

به جای سرمقاله

شکست حقارت بار جمهوری اسلامی در انتصابات اخیر

اگر چهار سال پیش با لولوی رئیسی به ریاست جمهوری روحانی تداوم دادند، امسال دست به گریبان چنان شرایط وخامت‌باری هستند که مجبور شده اند خود لولو را بر سر کار آورند. اما باید به خاطر سپرد که رئیس جمهور در رژیم دیکتاتور حاکم آنطور که خاتمی در دوره ریاست جمهوری اقرار کرد، در بهترین حالت "تدارکاتچی" ای بیش نیست. بنابراین اکیداً لازم است به این واقعیت توجه داشت که در اوضاعی که جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم وابسته به امپریالیسم مجبور است کماکان سیاستهای دیکته شده از طرف بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را به نفع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته ایران تداوم دهد، رئیسی نیز در مقام یک تدارکاتچی، پیشبرنده برنامه های ضدخلقی در چهارچوب همین سیاست تجاوزگرانه امپریالیستی خواهد بود. تفاوت رئیسی با دیگر مهره‌های ضدخلقی در آن است که چهره قاتل و جنایتکار او با شرایط مصیبت‌باری که امروز جمهوری اسلامی در آن گرفتار آمده بیشتر انطباق دارد. ...

صفحه ۲

اگرچه پویان، مفتاحی، احمدزاده از چنان خصوصیات و پتانسیل کمونیستی برخوردار بود که توانست انقلابی‌ترین، جسورترین و آگاهترین جوانان ایران که بعداً از آنها به عنوان چریک فدائی خلق یاد شد را در تروین خود پرورش دهد... این جوانان که در این گروه کمونیستی مستحجم و مضطرب و با روابط دموکراتیک آموزش انقلابی دیده بودند، مسلح به یک تئوری انقلابی بودند و درست اعتقاد و ایمان به درستی همین تئوری بود که چنان ایمانی به پیروزی راه در آنها به وجود آورده بود که هر یک با اقدامات انقلابی بی‌ظنشان تاریخ پرافتخاری را در جامعه خفقان‌زده ایران، جامعه‌ای که دچار باس و ناامیدی بود رقم زدند... آنها به توده‌ها نشان دادند که کمونیسم تنها با رفتار و اعمالی که چریکهای فدائی خلق معرف آن می‌باشند می‌تواند به مفهوم واقعی خود تجلی یابد. همین رفتار... بودند که سال ۱۳۵۰ را به یک سال تاریخی درخشان در تاریخ مبارزاتی مردم ایران تبدیل نمودند.

(۱) من کتاب

شکل‌گیری

چریک‌های فدایی خلق

شکل‌گیری چریک‌های فدایی خلق ایران

منتشر شد!

برای تهیه این کتاب ارزشمند از طریق
لینک زیر با کتابفروشی الکترونیکی
سازمان تماس بگیرید:

www.19bahman.com/TPFG-Books.html

انتشارات چریک‌های فدایی خلق ایران

و نقد

تاریخ جعلی

اشرف دهقانی

و نقد تاریخ جعلی اشرف دهقانی

گفتگو با رفیق فریبرز سنجر در باره روزهای منتهی به قیام و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۶)

... ما چه قبل از راه افتادن خبرنامه و چه بعد از آن، با انتشار کتابها و جزوات گوناگون توده ها و فعالین سیاسی در جامعه را در جریان نظرات و مواضع سیاسی خود قرار می دادیم. بعد از این که اعلامیه و یک جزوه در رابطه با تحریم مضحکه انتخاباتی مجلس خبرگان جمهوری اسلامی منتشر نمودیم -که اولین اعلامیه و جزوه ما با اسم چریکهای فدائی خلق بود- در رابطه با مسائل و رویدادهای مختلف هم کار صدور اطلاعیه و انتشار جزوه های مختلف را به طور مرتب ادامه دادیم. در آن دوره تراکت هایی هم منتشر می کردیم و هم دست به روشنگری می زدیم و هم در مورد اعمال حکومت افشاکاری می کردیم. اینها بخشی از انجام وظایف تبلیغی و ترویجی ما در آن شرایط بود. در این میان نقش رفقای هوادار در رابطه با پخش جزوات و اعلامیه ها و تراکت ها و همینطور خبرنامه مازندران برجسته بود. آنها در هر جایی که امکان داشتند یا میز کتاب می گذاشتند و از این طریق دیگران را متوجه انتشارات چریکهای فدائی خلق می نمودند و به پخش آنها اقدام می کردند و یا در محل های مشخصی مثل روبروی دانشگاه ها می ایستادند و با توزیع آنها در میان مردم در رابطه با مواضع سازمان اطلاع رسانی می کردند...

نقدی بر نظرات بیژن جزنی

کالبدشکافی یک دیدگاه (۲)

... مسلماً دیکتاتوری همان طور که معلول مبارزه‌ی طبقاتی است، بنوبه‌ی خود بر روند آن تأثیر میگذارد. در دهه‌ی چهل، این دیکتاتوری همراه با عواملی که رفیق مسعود به دقت آنها را برشمرده است - عواملی چون تأثیر شکست مبارزات قبلی، خیانت نیروهای سیاسی مدعی دفاع از مردم، تبلیغات جنیمی رژیم و فقدان یک نیروی انقلابی که قادر به مقابله با رژیم دیکتاتور حاکم باشد - چنان فضای رعب و وحشتی در جامعه آفریده بود که مبارزات مردم دچار رکود و خمود گشته بود. جزنی به جای درک چرایی این واقعیت و توضیح درست نقش دیکتاتوری در این میان، به این نتیجه میرسد که با انجام فرم‌های یاد شده، شرایط عینی انقلاب از بین رفته و دیگر وجود ندارد...

به یاد گرامی رفیق

امیر پرویز پویان

... چندین سال پیش به مناسبتی، مطالبی در مورد رفیق بسیار عزیز، امیر پرویز پویان و برخی مسایل مربوط به وی از جمله جگونگی تحکیم رابطه انقلابی اش با رفیق بهروز دهقانی و به وجود آمدن رابطه تشکیلاتی بین رفقا در تهران و تبریز، نوشتم. با فرا رسیدن سالگرد شهادت حماسی این رفیق کبیر در سوم خرداد ۱۳۵۰، در اینجا بخشی از آن نوشته را با تنظیمی جدید به خوانندگان مبارز تقدیم می کنم. باشد که در آینده فرصت انتشار همه آن مطالب در شکلی مناسب فراهم گردد و با این کار به روشن تر شدن برخی واقعیات تاریخ مبارزاتی مردم ما خدمتی هر چند کوچک انجام پذیرد من اولین بار رفیق پویان را در اواخر سال ۱۳۴۹ دیدم

در صفحات دیگر

- نگاهی به کتاب جدید رفیق اشرف دهقانی در مورد شکل گیری چریکهای فدایی خلق ایران ۱۳
- حکومت جمهوری اسلامی چرا به انتخابات نیاز دارد؟ ۱۹
- گزارش آکسیونهای فعالین سازمان علیه انتصابات حکومتی در کشورهای مختلف؛ در صفحه ۳، ۸، ۱۵، ۲۳ و ۲۴

اشرف دهقانی

شکست حقارت بار جمهوری اسلامی در انتصابات اخیر



جمهور اعلام شد. می دانیم که در جمهوری اسلامی نه فقط شخص رئیس جمهور پیشاپیش از طرف خود گردانندگان رژیم و با تأیید رأس دیکتاتوری یعنی خامنه ای منصوب می شود، بلکه ارقام اعلام شده به عنوان رای مردم نیز به دست خود آنان تعیین می گردد. این بار نکته قابل توجه آنجاست که این رژیم که همواره اعلام می کرد بیش از ۷۰ درصد در انتخاباتش شرکت کرده اند این بار در اوج ورشکستگی و بی پایگی، رقم خود ساخته شان را با وقاحت ذاتی خود ۴۸.۸ درصد اعلام کردند و تعداد آراء برای رئیسی را نیز ۱۷ میلیون عنوان نمودند.

اگر چهار سال پیش با لولوی رئیسی به ریاست جمهوری روحانی تداوم دادند، امسال دست به گریبان چنان شرایط وخامت باری هستند که مجبور شده اند خود لولو را بر سر کار آورند. اما باید به خاطر سپرد که رئیس جمهور در رژیم دیکتاتور حاکم آنطور که خاتمی در دوره ریاست جمهوری اقرار کرد، در بهترین حالت "تدارکاتچی" ای بیش نیست. بنابراین اکیداً لازم است به این واقعیت توجه داشت که در اوضاعی که جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم وابسته به امپریالیسم مجبور است کماکان سیاستهای دیکته شده از طرف بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را به نفع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته ایران تداوم دهد، رئیسی نیز در مقام یک تدارکاتچی، پیشبرنده برنامه های ضدخلقی در چهارچوب همین سیاست تجاوزگرانه امپریالیستی خواهد بود. تفاوت رئیسی با دیگر مهره های ضدخلقی در آن است که چهره قاتل و جنایتکار او با شرایط مصیبت باری که امروز جمهوری اسلامی در آن گرفتار آمده بیشتر انطباق دارد. چرا که این رژیم در جهت حفظ خود و خدمت

از این که با خونهای که آنان از فرزندان مبارز ما بر زمین ریختند، راه سرنگونی خویش را هموار و مرگ محتوم خویش را نزدیک تر ساخته اند. امروز همگان شاهدند که مردم آگاه و مبارز ایران از خون جگرگوشه های خود که به دست نیروهای مسلح این رژیم - از ارتشی گرفته تا پاسدار و بسیج و نیروی انتظامی - بر زمین ریخته شد، با شجاعت و جسارت تمام پرچمی برای تداوم مبارزات خود تا سرنگونی کامل جمهوری اسلامی و تحقق خواست های بر حق خویش ساخته اند. امروز در تداوم مبارزات کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار خلق ما شرایطی به وجود آمده است که حتی کسانی که علیرغم همه مخالفت هایشان با جمهوری اسلامی، اما به دلیل خصلت سازشکارانه خویش به پای صندوق های رای می رفتند، به تحریم انتخابات دست زدند. حتی در میان وابستگان به رژیم نیز ندای مخالفت بلند گشته و آنها نیز فریکارانه برای همراه نشان دادن خود با توده ها، از عدم شرکت در انتخابات سخن گفتند. همه این واقعیات نشاندهنده اوضاع بسیار وخیم و بحرانی جمهوری اسلامی می باشد. این رژیم که در دهه ۶۰ حتی نوکرانی چون اکثریتی ها و توده ای ها را علیرغم همه شراکت و همکاریشان در سرکوب های خونین توده ها، از دم و دستگاه خود راند، امروز خود را در چنان شرایط مرگبار و چنان خوار و ذلیل می بیند که حتی به مدیحه سرایی یکی از منفورترین و رسواترین چهره از آنان یعنی فرخ نگهدار نیز، نیاز پیدا کرده است.

بالاخره در انتخابات مهندسی شده امسال رئیسی، قاتل معروف، رئیس

درد و تهیت به مردم مبارز و آزادیخواه ایران!

درد و تهیت به مردمی که با عدم شرکت خود در مضحکه انتخاباتی رژیم جمهوری اسلامی، یک بار دیگر و این بار در سطحی هر چه گسترده تر، شدت خشم و نفرت خود از این رژیم جنایتکار و خدمت گزار سرمایه داران را بر همگان آشکار ساخته و مشیت محکمی بر دهان پاه گوی مبلغین انتصابات اخیر زدند. این مقابله قاطعانه و جانانه با رژیم می که حتی اعدام و شکنجه توده ها را جهت ایجاد رعب و وحشت در جامعه در ملاء عام به نمایش می گذارد، و در چنین شرایطی پلیس یعنی نیروی انتظامی اش رسماً اعلام می کند تبلیغ جهت عدم شرکت در انتخابات، جرم تلقی می شود، بیانگر شجاعت و بی باکی توده های جان به لب رسیده ماست که با جسارت تمام بر همگان آشکار می سازند که قاطعانه خواهان سرنگونی دیکتاتوری حاکم می باشند. چنین قاطعیت و شجاعتی بیانگر خشم و نفرت شدید توده های ستمدیده ما از رژیم جمهوری اسلامی و دست آورد مبارزات متداوم آنها علیه این رژیم می باشد؛ رژیمی که ماحصل کنفرانس امپریالیستهای غرب در گوادلوپ بوده و درست به خاطر حفظ منافع امپریالیسم در ایران و سرمایه داران وابسته به آنها فقر و فلاکت گسترده و دیکتاتوری عنان گسیخته و سرکوب وحشیانه هر نوع حرکت مبارزاتی را در طول همه عمر ننگین خویش به مردم ما تحمیل کرده است.

دست اندرکاران جمهوری اسلامی تصور می کردند که با توسل به جنایت و سرکوب وحشیانه توده ها در جریان قیام های دلیرانه خلق ما در دی ۹۶ و آبان ۹۸ بر عمر ننگین رژیم خود می افزایند، غافل

دلیرانه خود اوضاع وخامت بار جمهوری اسلامی را وخیمتر و سرنگونی آن را تسهیل خواهند نمود. اما همواره باید به یاد داشت که دشمنان اصلی ما امپریالیستها و سرمایه داران وابسته ایران هستند و راه رهایی ستمدیدگان ایران از مظلومی که این سرمایه داران خارجی و داخلی از کانال رژیم دست نشانده خود بر آنها اعمال می کنند در گرو مبارزه مسلحانه توده ای است که پیشروان جامعه با جنگ چریکی آن را شروع می کنند. این، تنها راه پیروزی انقلاب مردم تحت ستم ما علیه دشمنان خود می باشد.

مطلبی که در آخر باز قابل تأکید است این می باشد که راه رهایی مردم ما نه امروز و نه فردا، از صندوق رای و انتخابات نمی گذرد. این را نه فقط تجربه انتخابات جمهوری اسلامی بلکه تجارب مشابه در کشورهای تحت سلطه دیگر نظیر ایران نیز به اثبات رسانده است.

نه به جمهوری اسلامی، نه به سیستم سرمایه داری، نه به ارتش ضد خلقی!

جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد!

جمهوری اسلامی، ماحصل گوادلوپ، نکت باد! مرگت باد!

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!

برقرار باد سوسیالیسم، زنده باد کمونیسم!

۲۰ خرداد ۱۴۰۰ برابر با ۲۰ ژوئن ۲۰۲۱

امروز هر چند رژیم در یکی از بدترین شرایط موجود به سر می برد، ولی در جنگ طبقاتی جاری، آنها از نیروی مسلح و مجهز برخوردار هستند. آیا در مقابل قدرت حاکم متکی بر این نیروهای مسلح ضد خلقی هیچ راهی در مقابل مردم ما نیست؟ تجربه نشان می دهد که کارگران و دیگر توده های ستمدیده تنها با ایجاد تشکل های مسلح و دست زدن به جنگ چریکی می توانند به مصاف دشمنان خود بروند. آنها با تداوم یک مبارزه مسلحانه انقلابی در مسیری هرچند طولانی می توانند به تدریج، توازن قوا را به نفع خود تغییر داده و بالاخره پیروزی خود بر دشمنانشان را تضمین نمایند. این راه اصلی مبارزه است و مبارزات مردم ما در اشکال مختلف که تا کنون جریان داشته است می تواند با تداوم خود در خدمت به ثمر رساندن این راه اصلی قرار گیرد.

و دیگر توده های ستمدیده ایران تنها با ایجاد تشکل های مسلح و دست زدن به جنگ چریکی می توانند به مصاف دشمنان خود بروند. آنها با تداوم یک مبارزه مسلحانه انقلابی در مسیری هرچند طولانی می توانند به تدریج، توازن قوا را به نفع خود تغییر داده و بالاخره پیروزی خود بر دشمنانشان را تضمین نمایند. این راه اصلی مبارزه است و مبارزات مردم ما در اشکال مختلف که تا کنون جریان داشته است می تواند با تداوم خود در خدمت به ثمر رساندن این راه اصلی قرار گیرد.

بی شک از دل مبارزات توده های دلیر و آگاه ایران فرزندان راستین خلق همچون چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ به پا خاسته و با مبارزات

به اربابانش بیش از پیش بر شدت فشار بر کارگران و زحمتکشان خواهد افزود و در نتیجه فقر و فلاکت دامنه گسترده تری یافته و اعتراضات توده ها نیز گسترده تر خواهد شد. در چنین اوضاعی رژیم دیکتاتور حاکم با درماندگی، راهی جز شدت دادن به آهنگ سرکوب های خشن و عریان خویش در مقابل خود ندارد. اما در این پروسه، رئیسی که امروز به عنوان لولو جلوه داده شده، فردا در نزد توده ها به عنصری خوار و ذلیل و مترسکی پوشالی تبدیل خواهد شد.

واقعیت این است که در جامعه ما یک جنگ طبقاتی تمام عیار در جریان است که در یک طرف آن خلق ما یعنی کارگران و زحمتکشان و دیگر توده ها ستمدیده در شهر و روستا قرار دارند و در طرف دیگر امپریالیستها و سرمایه داران وابسته به آنها هستند که در حال حاضر از طریق رژیم جمهوری اسلامی با انکاء به ارتش و سپاه پاسداران و دیگر نیروهای مسلح خود بر جامعه ایران حکومت می کنند. سرنوشت توده های دربند ایران، نه در صندوقهای مارکیزی انتخاباتی، بلکه در میدان جنگ بین این دو طرف تعیین می شود.

امروز هر چند رژیم با توجه به رو شدن دست خود در میان وسیع ترین نیروهای مردم و به دلیل بحران و تشنج در میان مهره های خود در یکی از بدترین شرایط موجود به سر می برد، ولی در جنگ طبقاتی جاری، آنها از نیروی مسلح و مجهز برخوردار هستند. آیا در مقابل قدرت حاکم متکی بر این نیروهای مسلح ضد خلقی هیچ راهی در مقابل مردم ما نیست؟ تجربه نشان می دهد که کارگران

هلند: گزارش کوتاهی از آکسیون اعتراضی

در افشای انتصابات جمهوری اسلامی

در اعتراض به مضحکه انتخاباتی رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی که قرار است روز ۲۸ خرداد برابر با ۱۸ ژوئن برگزار گردد و در دفاع از خواست قلبی اکثریت توده های محروم و گرسنگان و تهیدستان جامعه برای سرنگونی این رژیم ضد مردمی، آکسیون اعتراضی و افشاگرانه ای در روز شنبه ۱۲ ژوئن ۲۰۲۱ در آمستردام هلند برگزار شد. این حرکت اعتراضی از سوی کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران - هلند که فعالین چریکهای فدائی خلق یکی از اعضای آن

می باشند فراخوان داده شده بود. این حرکت از ساعت ۲ تا ۵ بعد از ظهر در میدان دام برگزار شد. محل آکسیون با بنر ها و شعار های انقلابی و تصاویری از جنایات جمهوری اسلامی علیه مردم تزیین شده بود. همچنین پارچه نوشته های بزرگی در اطراف محل آکسیون قرار داده شده بود که اهداف حرکت و دلائل اعتراض به رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی را توضیح می داد. فعالین چریکهای فدائی خلق با گذاشتن میز کتاب و تصاویر بنیانگذاران سازمان و آرم چریکهای فدائی خلق ایران بر تاثیر این افشاگری افزودند.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ایران!

پر توان باد مقاومت و مبارزات مردم ایران!

زنده باد آزادی! زنده باد انقلاب!

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در هلند

۲۲ خرداد ۱۴۰۰ برابر با ۱۲ ژوئن ۲۰۲۱



گفتگوی پیام فدایی با رفیق فریبرز سنجری در باره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (بخش ششم)



و توزیع انتشارات تشکیلات و گسترش روابط بود. این سه قسمت هر کدام توسط یک رفیق رابط به تهران متصل می شدند که مسئولیتشان با من بود. در همین دوران با توجه به روابط گسترده ای که در مازندران به وجود آمده بود یکی از رفقا (سهراب) به مازندران رفت و در آنجا مستقر شد. در اواخر مهر ماه همین سال رفقای مازندران نشریه ای به نام "خبرنامه مازندران" منتشر نمودند که انتشارش تا اوائل سال ۶۰ ادامه داشت. جهت کمک به چاپ این نشریه، رفیق مادر هم به مازندران اعزام شد. تا جایی که به خاطر دارم بار اصلی نشریه بر دوش رفیقمان سهراب بود و رفیقمان نوری (عبدالعظیم صبوری) نیز در این کار شرکت داشت و یاری می رساند. رفیق نوری در حدود سال ۶۴ پس از آن که از کردستان به تهران رفت دستگیر و توسط دژخیمان جمهوری اسلامی اعدام شد (یادش گرامی باد).

همچنین با توجه به فعالیتهای رو به رشد رفقای خوزستان، رفقا صبوری و اشرف برای سر و سامان دادن به روابط رفقای هوادار در این منطقه به آبادان رفتند. البته آنها در آنجا ساکن نشدند و بعد از مدتی برگشتند.

پرسش: به گونه ای که شما گفتید "خبرنامه مازندران" اولین نشریه شما بود. آیا مواضع و نظرات تشکیلات را صرفاً از طریق این نشریه به اطلاع جامعه می رساندید یا وسایل دیگری هم داشتید؟

پاسخ: ما چه قبل از راه افتادن این خبرنامه و چه بعد از آن، با انتشار کتابها و جزوات گوناگون توده ها و فعالین سیاسی در جامعه را در جریان نظرات و مواضع سیاسی خود قرار می دادیم. بعد از این که اعلامیه و یک جزوه در رابطه با تحریم مضحکه انتخاباتی مجلس خبرگان جمهوری اسلامی منتشر نمودیم - که

سازماندهی نیرو هایمان بود. در همین راستا به روابطی که در تبریز داشتیم شکل منظمی دادیم. در ابتدا مسئولیت این قسمت با رفیق فرزاد بود. ولی با توجه به این که او دیگر به فعالیت هایش ادامه نداد، مسئولیت او را به رفیق محسن فرزانیان که نام مستعارش سیروس بود واگذار کردیم (رفیق فرزانیان در اوائل سال ۶۰ در جریان یورش سراسری جمهوری اسلامی به مردم ایران، به دست دژخیمان جمهوری اسلامی گرفتار آمد و به دست آنان اعدام شد. یادش گرامی باد).

سازماندهی نیروهایی که در تبریز به طرقداری از ما برخاسته بودند نه تنها در رابطه با خود این شهر اهمیت داشت، بلکه به ایجاد ارتباطات دیگر نیز یاری رساند. در این میان میاندوآب یکی از شهرهایی بود که رفقای فعال زیادی در آنجا حول تشکیلات چریکهای فدایی خلق گرد آمدند. از جمله تعدادی از کارگران فعال این شهر به هواداری از تشکیلات ما برخاستند مثل رفیق نوروز قاسمی که در کارخانه قند میاندوآب در بین کارگران فعالیت می کرد و از محبوبیت زیادی در بین آنان برخوردار بود. او جزو شورای کارگری این کارخانه بود. تبریز در عین حال به مرکزی برای ایجاد ارتباط با کردستان تبدیل شد و امکان رفت و آمد به آن منطقه را برای ما تسهیل نمود. به واقع رفیق روح انگیز دهقانی که با مادر و دو فرزندش در تبریز زندگی می کردند، خانه اش را در اختیار تشکیلات چریکهای فدایی خلق قرار داد و رفقای که به کردستان رفت و آمد می کردند در رفتن و برگشتن از کردستان ابتدا در این خانه می ماندند. (رفیق روح انگیز دهقانی و رفیق نوروز قاسمی در ۸ تیر ۱۳۶۰ به دست دژخیمان جمهوری اسلامی تیرباران شدند. یادشان گرامی باد).

در بروجرد و اصفهان و شیراز هم در همین دوران روابط منظمی شکل گرفت. نقش بیشتر این هسته ها تبلیغ مواضع سازمان

توضیح پیام فدایی:

با اوج گیری انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواسته های توده های میلیونی پیاخته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندانهای سراسر کشور گشت. در ۳۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سپاهچالهای رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگونی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویداد ها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چربایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدایی خلق - که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود - از سازمان چریکهای فدایی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدایی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پیام فدایی: از فعالیتهایی که بعد از استفاده از نام چریکهای فدایی خلق ایران و استقبالی که هواداران انقلابی سازمان از حرکت شما کردند بگوئید؟

فریبرز سنجری: فعالیتهای تشکیلات ما در آن زمان در حوزه های مختلفی پیش می رفت. یکی از این حوزه ها

می گذشت را تا حدی بدون سانسور در اختیار مردم قرار می دادند مورد یورش حزب الهی ها قرار گرفتند. در جریان یورش به روزنامه آیندگان آنها شعار می دادند "حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله"، و با این شعار ارتجاعی برای خاموش کردن هر صدای مخالف و آزادیخواهانه به طور وحشیانه به دفتر این روزنامه هجوم بردند.

به دنبال یورش جمهوری اسلامی به روزنامه آیندگان ما با صدور اعلامیه ای در ۱۸ مرداد ماه ۵۸ این عمل ضد مردمی را محکوم نمودیم. نکته بسیار مهم و قابل توجه در این اعلامیه آن بود که ما در آن خطی اعلام کردیم که در روند خود به حمله به دیگر مراکز تجمع و اعتراض و نهادهای مردمی کشیده خواهد شد؛ و گفتیم که مردم تنها با مبارزه برای نابودی حاکمیت موجود قادر به پایان دادن به چنان حملاتی و به طور کلی جلوگیری از سیطره اختناق در جامعه خواهند بود. به واقع ما در آن اعلامیه به طور روشن به همه هشدار دادیم که تا جمهوری اسلامی بر قدرت باشد نه از آزادی مطبوعات خبری خواهد بود و نه از آزادی های دیگر. قابل تأکید است که امروز که نزدیک به ۳۳ سال از سلطه رژیم دمنش جمهوری اسلامی می گذرد آنچه ما در آن اعلامیه پیش بینی کرده بودیم متأسفانه در تمامی این سالهای طولانی، در نتیجه حاکمیت ننگین این رژیم با برجستگی به اثبات رسیده است. در این اعلامیه که دومین اعلامیه تشکیلات ما بود همراه با اشاره به عملکردهای دولت حاکم و برخوردش به مبارزات توده ها، در ضمن تأکید شده بود که هیئت حاکمه خود را برای قتل عام دیگری در کردستان آماده می کند.

پرسش: این نکته آخر که گفتید قابل تأمل است. چون تاریخی که برای اعلامیه تان در رابطه با حمله به روزنامه آیندگان ذکر کردید ۱۸ مرداد بود. اتفاقاً حمله به کردستان از طرف ارتش شاهنشاهی که اسمش را کرده بودند ارتش اسلامی در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ صورت گرفت، یعنی دقیقاً ۱۰ روز بعد از صدور اعلامیه ای که از آن نام بردید. با توجه به این که می گوئید در آن اعلامیه از قصد رژیم نسبت به حمله به کردستان هم سخن گفته بودید، پس پیش بینی شما درست از آب در آمد. حالا باید پرسید که شما بر چه اساسی این پیش بینی را کرده بودید؟

پاسخ: این یک واقعیت است که درست ده روز بعد از پیش بینی اعلامیه ۱۸ مرداد ما، خمینی علیه خلق کرد اعلام جهاد کرد و یورش سراسری ارتجاع حاکم به خلق کرد شروع شد. در مورد این که ما بر چه اساسی معتقد شده بودیم که جمهوری اسلامی قتل عام دیگری در کردستان به راه خواهد انداخت، ببینید همانطور که در

وقتی حکومت از مردم خواست تا سلاح هائی که در جریان قیام بهمن و حمله به پادگان ها به دست آورده بودند را به کمیته های رژیم تحویل دهند، ما از طریق اعلامیه و تراکت، توده ها را به سرپیچی از خواست حکومت دعوت کردیم و از آنها خواستیم که سلاح های خود را برای مقابله با حکومت حفظ نمایند. ما مبارزه مسلحانه را تنها راه رهائی مردم از سلطه دشمنانشان می دانستیم ولی این شکل مبارزه را تنها شکل مبارزه نمی دانستیم و به همین خاطر با تأیید مبارزات توده ها در اشکال مختلفی که جریان داشت شرکت در آن مبارزات و ارتقای سطح آن ها را پیش روی خود گذاشته بودیم. برای نمونه شرکت فعال ما در خانه کارگر تهران در پرتو این سیاست صورت می گرفت.

روشنفکران مبارز و انقلابی و به توده ها هشدار می دادیم. به یاد دارم که وقتی حکومت از مردم خواست تا سلاح هائی که در جریان قیام بهمن و حمله به پادگان ها به دست آورده بودند را به کمیته های رژیم تحویل دهند، ما از طریق اعلامیه و تراکت، توده ها را به سرپیچی از خواست حکومت دعوت کردیم و از آنها خواستیم که سلاح های خود را برای مقابله با حکومت حفظ نمایند. البته روی این امر هم تأکید کنم که ما مبارزه مسلحانه را تنها راه رهائی مردم از سلطه دشمنانشان می دانستیم ولی این شکل مبارزه را تنها شکل مبارزه نمی دانستیم و به همین خاطر هم با تأیید مبارزات توده ها در اشکال مختلفی که جریان داشت سیاست شرکت در آن مبارزات و ارتقای سطح آن ها را پیش روی خود گذاشته بودیم. برای نمونه شرکت فعال ما در خانه کارگر تهران و یا در کارخانجات مختلف در هر جایی که رفقایمان امکان حضور در آنها داشتند، از جمله فعالیت هائی بود که در پرتو این سیاست صورت می گرفت.

پرسش: به واقع در آن مقطع هر روز حادثه جدیدی پیش می آمد که نیاز به موضع گیری داشت و می بایست در هر مورد مشخص به مبارزین در جامعه راهنمود داد. با توجه به این واقعیت قابل درک است که شما هم به نوبه خود درگیر مسایل گوناگون بودید، جدا از این که به تبلیغ راه مبارزه مسلحانه هم می پرداختید. این طور نیست؟

پاسخ: بلی درست می گوئید. در شرایطی که هنوز توده های انقلابی در صحنه مبارزه بودند، حوادث مختلفی اتفاق می افتاد آنهم پشت سر هم. به یاد دارم که در مرداد ماه ۱۳۵۸ خمینی در چارچوب سیاست سرکوب آزادی ها شانناژ علیه مطبوعات را شروع کرد و نشریات از قولش نوشتند که امام روزنامه آیندگان را نمی خواند. به دنبال این امر در ۱۶ مرداد آن سال برخی مطبوعات از جمله روزنامه آیندگان که اخبار و مسائلی که در کشور

اولین اعلامیه و جزوه ما با اسم چریکهای فدائی خلق بود،- در رابطه با مسائل گوناگون و رویدادهای مختلف هم کار صدور اطلاعاتیه و انتشار جزوه های مختلف را به طور مرتب ادامه دادیم. در آن دوره تراکت هائی هم منتشر می کردیم و با جملات کوتاه ولی مشخص در آن تراکت ها، هم دست به روشننگری می زدیم و هم در مورد اعمال حکومت افشاگری می کردیم. اینها بخشی از انجام وظایف تبلیغی و ترویجی ما در آن شرایط بود. در این میان نقش رفقای هوادار در رابطه با پخش کتابها و جزوات و اعلامیه ها و تراکت ها و همینطور خبرنگار مازندران برجسته بود. آنها در هر جایی که امکان داشتند یا میز کتاب می گذاشتند و از این طریق دیگران را متوجه انتشارات چریکهای فدائی خلق می نمودند و به پخش آنها اقدام می کردند و یا در محل های مشخصی مثل روبروی دانشگاه ها می ایستادند و کتاب ها یا دیگر انتشارات چریکهای فدائی خلق را در دستشان گرفته و با توزیع آنها در میان مردم در رابطه با مواضع سازمان اطلاع رسانی می کردند.

پرسش: امروز خیلی ها می دانند که محتوای نوشته ها و کل تبلیغات شما در آن زمان با آنچه عموماً در آن زمان توسط سازمانها و جریانات چپ در مورد اوضاع جاری، ماهیت رژیم جدید و تحلیل از جامعه و وظایف نیروهای انقلابی مطرح می شد متفاوت بود. در این مورد کمی توضیح دهید.

پاسخ: بله واقعیت این طوری بود و از این جنبه که مطرح کردید بیشتر نیروهای سیاسی در یک طرف و تشکیلات چریکهای فدائی خلق در طرف دیگر قرار داشت. مطالبی که ما منتشر می کردیم حاوی نظرات و موضع گیری های واقعاً انقلابی بود و به واقع حرف دل کارگران و زحمتکشان جامعه ایران بود. به همین خاطر هم سازمانی که به اسم چریکهای فدائی خلق فعالیت می کرد و برخی دیگر از نیروهای سیاسی که به اسم چپ کار می کردند، نسبت به آن نظرات و مواضع حساس بودند و با ما زاویه داشتند. به این دلیل آنها حاضر نبودند تشکیلات ما را به رسمیت بشناسند و هم جهت با رهبران غاصب سازمان شدیداً سعی در ایزوله کردن ما داشتند.

اما واقعیت این است که محتوای مطالبی که ما منتشر می کردیم در شرایط آن روز جامعه از اهمیت زیادی برخوردار بود. ما از طریق تراکت، اعلامیه و جزوه به مردم در مورد این که رژیم به دلیل ماهیت ضد خلقی اش سرکوب سیستماتیک خود علیه مردم را آغاز خواهد کرد هشدار می دادیم؛ و در همان حال راه درست مبارزه که از نظر ما اولاً پیشبرد مبارزه مسلحانه ای بود که خود توده ها به آن دست می زدند و ثانیاً کمک به توده ها برای سازماندهی مسلح خود و آمادگی برای مقابله با حمله مسلحانه رژیم بود را نشان می دادیم و در این مورد به

شاهنشاهی و امپریالیست ساخته، به همراه سپاه پاسدارانی که به تازگی توسط خود ارتش ضد خلقی به وجود آمده بود، یورش به خلق کرد را آغاز کردند و به شعله های خامانوسوز جنگی در

کردستان دامن زده شد که به جنگ سه ماهه معروف گشت. در این جنگ با توجه به مقاومت قهرمانانه خلق کرد و پیشمرگان قهرمانش، ارتش با آنهمه ابهتی که با نام ارتش شاهنشاهی و بعد اسلامی برایش قایل بودند، دچار شکست شد. در نتیجه امامی که با هارت و پورت اعلام جهاد کرده بود در بستر مقاومت قهرمانانه خلق رزمنده کرد و پیشمرگان دلیرش مجبور شد سه ماه بعد از همه جنایاتی که ارتش و پاسداران رژیمش علیه خلق کرد مرتکب شده

بودند، با فضاقت تمام از آتش بس سخن گفته و خواهان صلح گردد. از آنجا که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در کردستان شکست خورده بودند بطور طبیعی جمهوری اسلامی دنبال فرصت برای سازماندهی بهتر نیروهای سرکوبش بود و به همین دلیل هم خمینی در ۲۶ آبان ۵۸ از صلح و فرمان عفو عمومی دم زد.

پرسش: پس این اولین یورش به خلق کرد بود که با آن می خواستند این خلق را در مقابل خود به تمکین وادار کنند.

پاسخ: نه به هیچ وجه جنگ سه ماهه اولین یورش جنایتکارانه دار و دسته خمینی به خلق کرد نبود. اساساً از همان روزهای قیام این رژیم جانشین رژیم شاه با مردم کردستان مشکل داشت. به دلیل عدم تمکین این مردم به رژیمی که خمینی بر سر آن قرار داشت، نیروهای مرتجع در کردستان از همان روزهای اول برخورداتی با مردم مبارز کردستان به وجود می آوردند. به همین دلیل هم دولت بازرگان بلافاصله پس از قیام بهمن در همان ماه بهمن یکی از مهره های دولت خود یعنی داریوش فروهر را برای آرام کردن منطقه به کردستان و اگر اشتباه نکنم به مهاباد فرستاد. داریوش فروهر زمانی که جبهه ملی یک جریان سیاسی واقعاً ملی بود یکی از اعضای مؤثر آن محسوب می شد. ولی با گذشت زمان و تغییراتی که در ساخت جامعه به وجود آمده بود از جبهه و ملی بودن آن دیگر اثری نمانده بود. با این حال با توجه به چنان سابقه ای در مورد فروهر، حاکمان وقت تصور می کردند که می توانند او را در نزد مردم گرد یک فرد ملی جا زده و از طریق او موفق به آرام کردن اوضاع در کردستان شده و برای خود وقت بخرند.

پس از بازگشت فروهر از کردستان با این که او ظاهراً به توافقاتی با مردم مبارز کردستان و نیروهای سیاسی رسیده بود

دیدیم که رژیم سرکوبگری بر سر کار آمده است که هیچ حقی برای مردم قائل نبود چه رسد به حق تعیین سرنوشت خلفا. مردم کردستان که در زمان شاه شدیداً تحت ستم ملی قرار داشتند، حال که



شاه به قدرت توده ها از قدرت ساقط شده بود به حق، خواستار تحقق حقوق ملی خود بودند و بر این اساس شعار خودمختاری را مطرح کرده و خواهان آن بودند که کردستان در چهارچوب ایران از حق خودمختاری برخوردار شود. اما جمهوری اسلامی حاضر به تن دادن به این خواست نبود و با ریاکاری، مردم مبارز کرد را متهم به تجزیه طلبی می کرد. این اتهام دروغین البته در آن زمان اصلاً با مطالبات خلق کرد انطباق نداشت. این رژیم همچون رژیم شاه چنان ضدیتی با خلق کرد داشت که حتی حاضر نبود کلمه خودمختاری مورد نظر آنها را تکرار کند و در این رابطه لفظ "خودگردانی" را به کار می برد. خمینی در ۲۶ مرداد سخنانی گفت که ضدیتش را با توده های تحت ستم کرد عریان ساخت و همه ماهیت ضد مردمی اش را بروشنی مقابل چشم مردم سراسر ایران قرار داد. او گفت که "اگر ما از اول ... به طور انقلابی عمل کرده بودیم، قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم، و رؤسای آنها را به محاکمه کشیده بودیم و حزبهای فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم، و رؤسای آنها را به سزای خودشان رسانده بودیم، و چوبه های دار را در میدانهای بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم، این زحمتها پیش نمی آمد."

آیا این رأس حاکمیت جمهوری اسلامی روشن تر از این می توانست ضدیت حکومتش را نه تنها با مردم کرد بلکه با همه توده های تحت ستم و انقلابی ما نشان دهد؟ بیچاره آن نیرو های سیاسی ای که به رغم همه این حرفها و اعمال ددمنشانه حکومت، باز هم جمهوری اسلامی را رژیمی ملی معرفی کرده و به دنبال نیمه مرقفی و ضد امپریالیست در این رژیم سراپا جنایتکار می گشتند. یا از ضرورت شکوفائی آن دم می زدند.

به دنبال سخنان بی شرمانه خمینی علیه نیروهای انقلابی و خلق کرد، ارتش

پاسخ به پرسش های قبلی توضیح داد تحلیل ما از ماهیت قدرت دولتی بعد از سقوط رژیم وابسته به امپریالیسم شاه نشان می داد که رژیم جانشین رژیم شاه نیز رژیمی وابسته به امپریالیسم است که توسط قدرتهای امپریالیستی برای سرکوب انقلاب البته به نام انقلاب به قدرت رسیده است تا سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری وابسته را حفظ و حراست کند. با این تحلیل ما می دانستیم که روبنای نظام سرمایه داری وابسته جز دیکتاتوری نمی تواند باشد. ما در شرایطی که خیلی ها آن را "بهار آزادی" تلقی می کردند بر این نظر بودیم که ممکن است به دلیل شرایط انقلابی در جامعه قدرت دولتی نتواند تا مدتی همچون گذشته بگیر و ببند راه بیندازد.

اما شک نباید کرد که در همین جهت گام بر خواهد داشت. علاوه بر تحلیل مارکسیستی اوضاع، خُب، خود واقعیت را هم این را نشان می داد. ما این واقعیت را در سرکوب خلق ترکمن و نوروز خونین سنجیده دیده بودیم. به واقع دار و دسته خمینی در عمل از همان روز اول قصد و روحیه سرکوبگرانه خود را نشان داده بود. متأسفانه سازمانهای سیاسی فعال در صحنه نمی خواستند به این واقعیت معترف شوند و این اعمال ضد خلقی و جنایت بار را اغلب به جناح به اصطلاح "انحصارطلب" رژیم نسبت می دادند. ما بر اساس تحلیل مان از ماهیت جانشین رژیم شاه و به حساب آوردن سرکوب های تا آن زمان توده ها توسط این رژیم مطمئن بودیم که جنایات جمهوری اسلامی در کردستان نه پایان ماجرا که آغاز آن می باشد.

پرسش: در آن روز حمله به کردستان با چه توجیهی صورت گرفت و چه پیش آمد؟

پاسخ: در ۲۸ مرداد ۵۸ خمینی یکی از رذیلانه ترین چهره های خود را به نمایش گذاشت. او در زمان شاه حاضر نشده بود علیه رژیم شاه اعلام جهاد کند و حتی وقتی مردم در ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ جهت سرنگونی آن رژیم وابسته به امپریالیسم با حمله به پادگان ها و مراکز سرکوب رژیم شاه به قیام مبادرت نمودند، ایادی خود را به خیابانها فرستاده بود که اعلام کنند "امام هنوز دستور جهاد نداده است"، حتی روزنامه های آن زمان مثل روزنامه اطلاعات هم از قول خمینی نوشتند که او هنوز دستور جهاد نداده است. اما حال همین "امام" حدود ۶ ماه پس از به قدرت رسیدنش علیه خلق رنج دیده کرد که از ستم ملی در رنج بود با وقاحت تمام اعلام جهاد نمود. همانطور که ذکر کردم پیش بینی ما در رابطه با این حمله مبتنی بر تحلیلی عینی از ماهیت رژیم جدید و فعالیت های سرکوبگرانه اش بود. ما می

گروه رفیقی بود به نام شاهرخ زندکرمی. این رفقا در محله شریف آباد سنندج خانه یکی از ساواکی‌های معروف سنندج را مصادره و در آن کتابخانه‌ای به نام "کتابخانه شهید احمدزاده" ایجاد کرده بودند. این رفقا در جریان نورو خونین سنندج فعالانه در مقاومت مردم سنندج شرکت داشتند و در ارتباط نزدیک با سازمان کومه له عمل می کردند. با استقرار رفیق حرمتی پور و بقیه رفقای تشکیلات در کردستان به طور طبیعی با این رفقا یعنی جانبداران ارتباط گرفته شد. پس از این ارتباط "کتابخانه شهید احمدزاده" به مقر جانبداران چریکهای فدائی خلق تغییر کرد که به معنای حضور تشکیلات ما در سنندج بود. در جریان جنگ سه ماه رفقای ما که در سنندج حضور داشتند در جنگ خلق کرد با ارتش ضد خلقی در کنار خلق کرد می جنگیدند. که در فرصت دیگری به آن خواهیم پرداخت.

پرسش: می دانیم که با هجوم ارتش به سنندج خمینی قاضی مرکش یعنی خلخالی را هم به کردستان فرستاده بود تا او با به راه انداختن اعدام های "فله ای" در آنجا از مردم کردستان زهر چشم بگیرد. در این مورد چه اطلاع مشخصی دارید؟

پاسخ: فقط این را بگویم که بر اساس شنیده های من، خلخالی در جریان کشتاری که در سنندج به راه انداخت بیش از ده رفیق از جانبداران چریکهای فدائی خلق را در فرودگاه سنندج اعدام نمود. شاید لازم باشد که برای جوانانی که آن دوران را با چشم خود ندیده اند تاکید کنم که به دنبال دستور خمینی مبنی بر حمله به کردستان و فتوای جهادش علیه خلق کرد، او صادق خلخالی جلال ویژه اش را نیز به کردستان فرستاد. اولین شهری که خلخالی وارد شد پاره بود که قبلاً در دست پیشمرگان خلق کرد بود و به دنبال هجوم ارتش به دست نیرو های مسلح جمهوری اسلامی افتاده بود. خلخالی ۲۹ مرداد ۵۸ یعنی درست یک روز بعد از اعلام جهاد خمینی وارد پاره شد. مأموریت او از طرف حاکمان، اعدام بدون هر گونه محاکمه نیروهای مبارز برای گرفتن زهر چشم از مردم بود. به همین خاطر خلخالی بی آن که نیاز به تحقیق و دادرسی داشته باشد، تعداد زیادی را به اتهام "مفسد فی الارض" و "مخاربه با خدا و رسول خدا" اعدام نمود. او چنین جنایتی را در شهر های دیگر کردستان هم تکرار کرد و ادامه داد. بر اساس برخی گزارشات، در طول جنگ سه ماهه در کردستان در مدت کوتاهی که خلخالی قصاب در آنجا حضور یافته بود، بیش از ۸۰ نفر توسط وی اعدام شدند.

پرسش: اجازه دهید روال این بحث را عوض کنیم و بپردازیم به مسایل خاص تشکیلات شما. مثلاً این سوال که زیاد شنیده ایم را مطرح کنیم که برخی مدعی اند که شما زود از

در آن زمان رفقای ما در بوکان و مهاباد و سنندج مقرهائی ایجاد کرده بودند. در سنندج تعدادی از انقلابیون کرد به طرفداری از خط رفیق احمدزاده گروهی شکل داده و تحت عنوان "جانبداران چریکهای فدائی خلق ایران" فعالیت می کردند. مسئول اصلی این گروه رفیقی بود به نام شاهرخ زندکرمی. این رفقا در جریان نورو خونین سنندج فعالانه در مقاومت مردم سنندج شرکت داشتند و در ارتباط نزدیک با سازمان کومه له عمل می کردند. با استقرار رفیق حرمتی پور و بقیه رفقای تشکیلات در کردستان به طور طبیعی با این رفقا یعنی جانبداران ارتباط گرفته شد. پس از این ارتباط "کتابخانه شهید احمدزاده" به مقر جانبداران چریکهای فدائی خلق تغییر کرد که به معنای حضور تشکیلات ما در سنندج بود.

ترک جا زدند. قبل از این در مریوان هم در ۹ اسفند ماه ۵۷ یک گردهمائی به دعوت شورای انقلاب مریوان برگزار شده بود که به این میتینگ هم حمله شد و در طی آن چند نفر کشته و مجروح شدند. حمله کنندگان ظاهراً بی هویت بودند ولی خیلی زود روشن شد که این تهاجم و توطئه نیز کار طرفداران خمینی می باشد.

پرسش: تا جایی که به یاد دارم شما گفتید در همان آغاز تشکیل سازمانتان تعدادی از رفقایان را به کردستان فرستادید. این رفقا در زمان هجوم ارتش به کردستان در چه وضعی قرار داشتند؟

پاسخ: درسته، همانطور که قبلاً اشاره کردم بر اساس تصمیم مرکزیت تعدادی از رفقا با مسئولیت رفیق حرمتی پور به کردستان رفتند. در آن زمان بیشتر شهر های کردستان تحت کنترل پیشمرگان خلق کرد قرار داشت. روی این نکته تاکید کنم که چریکهای فدائی خلق در میان خلق کرد، همانند همه نقاط ایران از اعتبار خاصی برخوردار بودند و نیروی زیاد و چشمگیری هوادار سازمانی بودند که به دروغ آن اسم را یدک می کشید. ولی با توجه به برخوردهای سازشکارانه آن سازمان که رژیم جمهوری اسلامی را ملی می خواند خیلی از مردم کرد و پیشمرگان به تدریج صفوف این سازمان را ترک می کردند. با این حال هنوز این سازمان به اصطلاح چریکهای فدائی خلق که تحت نفوذ اپورتونیستها قرار داشت یکی از نیروهای پر قدرت کردستان شمرده می شد و همراه با حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان انقلابی زحمتکشان ایران- کومله در کنترل منطقه نقش داشت. در آن زمان رفقای ما در بوکان و مهاباد و سنندج مقرهائی ایجاد کرده بودند. در سنندج تعدادی از انقلابیون کرد به طرفداری از خط رفیق احمدزاده گروهی شکل داده و تحت عنوان "جانبداران چریکهای فدائی خلق ایران" فعالیت می کردند. مسئول اصلی این

ولی دولت بازرگان حاضر نشد به توافقات نماینده اش با مردم کردستان پایبند مانده و مطابق توافقات صورت گرفته رفتار کند. چرا که حاکمیت جدید خواهان سرکوب و به خاک و خون کشیدن توده های ستم کرد و نه توافق و قبول خواستههای برحق آنان بود. مذاکرات تنها ابزاری برای خرید وقت برای سازماندهی و آماده ساختن نیروهای سرکوبی بود که در جریان قیام بهمن ضربه خورده بودند.

جمهوری اسلامی از اسفند ۵۷ حمله به کردستان را آغاز نمود. از ۲۷ اسفند سال ۵۷ یعنی سه روز مانده به عید سال ۵۸ درست حدود یکماه بعد از قدرت گیری این دار و دسته جنایتکار، ارتش شاهنشاهی که یک شبه به ارتش اسلامی بدل شده بود مردم سنندج را از هوا و زمین مورد حملات نظامی خود قرار داد. در بحبوحه این جنگ یک بار دیگر هیأتی از رژیم این بار در سطحی بالا با سرپرستی طالقانی و با شرکت بهشتی و رفسنجانی و بنی صدر و... عازم کردستان شد. با این حال حملات ارتش با استفاده از هلیکوپتر های مجهز به مسلسل تا ده فروردین ادامه یافت. در فرهنگ سیاسی ایران این یورش وحشیانه به عنوان "نوروز خونین سنندج" معروف است و با معنای روشنی که این عبارت داراست شناخته می شود. در جریان این هجوم ارتش، بیش از ۲۰۰ تن از مردم شهر سنندج شامل زنان و کودکان کشته شدند. در روزنامه های آن زمان می شد گزارشاتی مطالعه نمود که نشان می داد تیمسار قرنی - رئیس ستاد کل ارتش اسلامی- حتی به درخواست حاج سید جواد وزیر کشور دولت بازرگان مبنی بر توقف حمله به مردم واقعی نمی گذاشت. معلوم شد که او حکم سرکوب خونین مردم کردستان را از طرف خمینی دریافت کرده بود و خود خمینی نیز مستقیماً دستور اربابان امپریالیست خود را اجرا می کرد.

پرسش: جدا از نوروز خونین سنندج نیرو های جمهوری اسلامی در نقده هم دست به کشتار مردم زده بودند. این طور نیست؟

پاسخ: بله. در آخر فروردین سال ۵۸ حزب دمکرات کردستان میتینگ در شهر نقده برگزار نمود که سخنران این تجمع دکتر قاسملو بود. اما در همان آغاز میتینگ عده ای مزدور تحت عنوان مخالفین حزب دمکرات به این گردهمائی مسلحانه حمله کردند که در اثر آن زد و خورد شدیدی بین دو طرف به وجود آمد که منجر به کشته شدن تعدادی از هر دو طرف گردید. نقده از شهرهائی بود که بیشترجمعیت اش ترک بودند اما در این شهر سالهای سال ترک و کرد با هم برادرانه زندگی می کردند. طرفداران دار و دسته خمینی با دسیسه تفرقه افکنی بین خلقهای کرد و ترک سعی در ایجاد اخلاف در مبارزات حق طلبانه مردم کرد می نمودند و حمله صورت گرفته را هم ناشی از اختلاف کرد و

توانست رسوائی به بار آورد نه تنها زود نبود بلکه با توجه به شروطی که طرح می کردند ضروری و اصولی بود. بگذارید این را هم اضافه کنم که اتفاقاً در آن دوران، آتش برخی از کسانی که بعداً در جناح اقلیت قرار گرفتند در برخورد به ما از آنهایی که گذشته سازمان را کاملاً رد می کردند تند تر بود. در همان زمان یکی از کسانی که در جریان بحث های درونی سازمان قرار داشت به من گفت که وقتی بحث شما ها می شود این کسانی که مدعی قبول جزئی هستند بیشتر با حضور شما در سازمان مخالفت می کنند تا آنهایی که می گویند نه جزئی را قبول داریم و نه احمدزاده را. گر چه با توضیحات بالا نادرستی نظر فوق را نشان دادم اما بگذارید صرفاً جهت اطلاع ابراز کنندگان این نظر اضافه کنم که اتفاقاً بعد از اینکه ماشالله فتاویور در ۲۶ اردیبهشت ۵۸ دانشگاه صنعتی به دروغ و به آن شکل زشت از اخراج رفیق اشرف سخن گفت، رفیق اشرف نامه ای اعتراضی به رهبری آن زمان نوشت و تحریفات و دروغین بودن موضوع اخراج را به آنها گوشزد کرد و این نامه قبل از انتشار مصاحبه بود. ولی با این حال آنهایی که خود را بر خیر مراد سوار می دیدند نیازی ندیدند که به این نامه پاسخ داده و گامی در جهت اصلاح اشتباهات خود بردارند. این واقعیت هم بیانگر آن است که ما تا آخرین لحظه تلاش کردیم تا این جدائی رخ ندهد. (ادامه دارد)

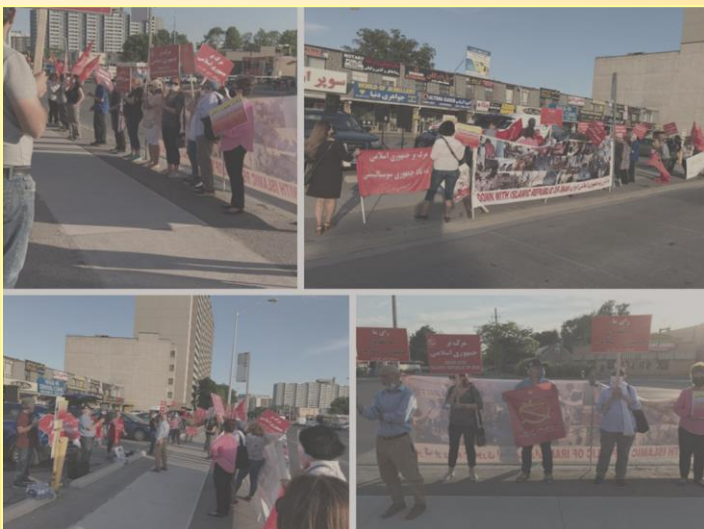
کنند پاسخ دادند که من در هر کجای سند مایل هستم می توانم کار کنم به شرط آن که در مسائل سیاسی دخالت نکنم! وقتی رفیق اشرف پیشنهاد داد که سازمان مبارزه ایدئولوژیک بین خط غالب بر سازمان و خط طرفداران تنوری مبارزه مسلحانه را بپذیرد با این پیشنهاد مخالفت کرده و بجایش از او خواستند که مسئولیت نشریه کار را بپذیرد! همچنین آنها به طور آشکار از پذیرش عضویت همه رفقای خط رفیق احمدزاده در سازمان سر باز زدند، و وقتی هم که ما از آنها خواهان امکانات شدیم سه عدد سلاح در اختیار ما گذاشتند، با این استدلال که ما فقط سه نفر از شما را عضو سازمان می شناسیم! بنابراین این نظر که گویا ما زود از آن سازمان جدا شدیم یا هر نیتی که مطرح شده باشد اساساً روند های عینی را در نظر نگرفته و به همین دلیل یک قضاوت شدیداً ذهنی است. واقعیت این است که باند حاکم بر سازمان که واقعاً با باند بازی و عدم اطلاع رسانی به بدنه گسترده سازمان، کارهایش را پیش می برد به هیچوجه تحمل نظر مخالف را نداشت. آنها چنته خالی خودشان و عدم صلاحیت شان را با تکیه بر ابزار های تشکیلاتی که متأسفانه به دستشان افتاده بود لاپوشانی کرده و خط خودشان را پیش می بردند. بنابراین جدائی ما از اپورتونیسمی که تحملش هر لحظه می

سازمانی که اپورتونیسم بر رهبریش غلبه کرده بود جدا شدید. اینها می گویند که شما اگر جدا نمی شدید می توانستید با جناحی که بعداً به اقلیت معروف شد وزنه قوی تری در مقابل جناحی که در انشعاب سال ۵۹ اکثریت نامیده شد، شکل دهید؟ پاسخ: بلی، من با چنین نظری آشنا هستم. به نظر من این نظر اساساً متوجه چگونگی برخورد رهبری آن زمان سازمان با طرفداران تنوری مبارزه مسلحانه یا هواداران خط رفیق احمدزاده نیست. صاحبان این نظر اصلاً متوجه نیستند که دار و دسته حاکم بر سازمان، در آن زمان به هیچوجه امکان نداد که طرفداران خط احمدزاده در داخل سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به فعالیت بپردازند که حالا بحث بشود که ما زود جدا شدیم یا دیر! اتفاقاً من در بخشهای پیشین این گفتگو با فاکتورهای روشن نشان دادم که رهبری آن زمان در باره ما چگونه می اندیشید و برخورد می کرد. در شرایطی که ما بر ضرورت مبارزه ایدئولوژیک تاکید می کردیم آنها بر عکس مدعی بودند که مبارزه ایدئولوژیک با نظرات ما را در زندان انجام داده و دیگر نیازی به این کار نمی بینند. اگر به یاد داشته باشید در همین گفتگو اشاره کردم که وقتی من از آنها خواستم که موقعیت من و رفقای هم فکرم را در سازمان روشن

کانادا: گزارشی از آکسیون علیه مضحکه انتخاباتی

جمهوری اسلامی

روز پنجشنبه ۱۷ ژوئن ۲۰۲۱ برابر با ۲۷ خرداد ۱۴۰۰ تظاهراتی در شهر تورنتو در اعتراض به نمایش مسخره انتخاباتی جمهوری اسلامی بر گزار شد. این تظاهرات با فراخوان فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و دیگر نیروهای انقلابی، علیه مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی سازمان داده شده بود. تعداد قابل توجهی از کمونیستهای آگاه و انقلابی و مخالفین رژیم در این آکسیون شرکت کردند و با حمل پلاکاردهایی که شعارهایی مانند "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "رای ما، سرنگونی جمهوری اسلامی" روی آنها نوشته شده بود، و با دادن شعارهایی علیه رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی، تنفر خود را از جمهوری اسلامی بیان کرده و خواست کارگران و زحمتکشان آگاه و اکثریت توده های مردم ایران مبنی بر ضرورت سرنگونی دیکتاتوری حاکم را فریاد زدند.



تعدادی از رفقای مبارز و انقلابی افغانستان نیز در این آکسیون به چریکهای فدایی خلق پیوسته و بر اتحاد مبارزاتی خود و مردم مبارز و آگاه ایران تاکید کردند. ایرانیان آگاهی که با اتومبیل از محل عبور میکردند نیز با به صدا درآوردن صدای بوق ماشین شان، از تظاهرکنندگان حمایت میکردند. عابرین نیز توقف میکردند و در گفتگو با تظاهرکنندگان، حمایت خود را از آنها و مردم ایران و بخصوص خانواده های شهدای راه آزادی در ایران بیان میکردند. در جریان این حرکت تعدادی از معترضین با ایراد سخنرانی هایی به تشریح شرایط خفقان زده ایران و آگاهی مردم نسبت به بازیهای انتخاباتی اش پرداختند.

در شرایطی که جامعه آگاه ایران وسیعاً به تحریم مضحکه انتخابات ریاست جمهوری رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بپاخاسته و به هر شکلی انزجار خود را از این رژیم سرمایه داری وابسته و اربابان امپریالیست آن نشان می دهند، فعالین چریکهای فدایی خلق ایران مانند همیشه در حمایت از کارگران و ستمدیدگان با فریاد خواستها و مطالبات آنها همبستگی خود را با آنها به نمایش گذاشته و همصدا با اکثریت مردم ایران فریاد زدند که رای ما سرنگونی جمهوری اسلامی می باشد. این آکسیون که از ساعت ۷ بعدازظهر در پلازای ایرانیان یانگ شروع شده بود، پس از مدتی افشاگری و تبلیغ علیه دیکتاتوری حاکم بر ایران و افشای آن در افکار عمومی با موفقیت به پایان رسید.

جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد!

جمهوری اسلامی، محاصل کوادلوپ، ننگ باد! ننگ باد!

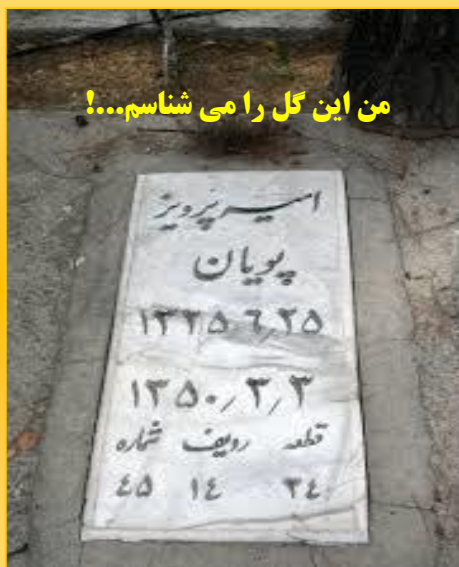
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو - کانادا - ۲۹ خرداد ۱۴۰۰ برابر با ۱۹ جون ۲۰۲۱

اشرف دهقانی

به یاد گرامی

رفیق امیر پرویز پویان،

کمونستی که نقشی تعیین کننده
در شکل گیری چریکهای فدائی خلق
داشت!



شاه عکس او و هشت تن دیگر از رفقای ما را به در و دیوار زدند و از مردم خواستند که در دستگیری آنها به پلیس کمک کنند و صد هزار تومان هم که در آن زمان پول زیادی بود، برای کسی که با پلیس در دستگیری این رفقا همکاری کند به عنوان جایزه تعیین کردند. این عکس ها در همه جا در سراسر کشور پخش شد. خوشبختانه، قیافه رفیق پویان با سیل و ریش و لباس آخوندی که به تن می کرد به هیچوجه شبیه عکسی نبود که از او چاپ شده بود.

آن خانه تیمی زیر زمین نسبتاً بزرگی داشت و به واقع یکی از دلایل اصلی اجاره آن خانه هم همین زیرزمین بود. دلیلش آن بود که رفیق پویان در عملیات سیاسی - نظامی علیه رژیم شاه شدیداً به امر گروگان گیری نیروهای ضد انقلاب خارجی اهمیت می داد و این زیر زمین قرار بود محل نگهداری گروگان باشد. در آن خانه رفیق پویان از من می خواست که برخی جملات انگلیسی را حفظ کنم که همگی مربوط به پذیرائی از یک فرد خارجی بود. در ضمن در همان خانه بود که ۱۳ اعلامیه معروف منتشر شد و زیر آنها امضای چریکهای فدائی خلق قرار داده شد. به این ترتیب طی صدور آن اعلامیه ها که در برخی از آنها عملیات سیاسی - نظامی انجام شده توضیح داده شده بودند، برای اولین بار «چریکهای فدائی خلق» به عنوان یک تشکل سیاسی - نظامی کمونیست به مردم معرفی شد. در آن زمان تیم ها اسم های معینی نداشتند؛ و مثلاً این طور نبود که ما «تیم پخش اعلامیه»، «تیم انتشارات»، «تیم عملیات بانک» و غیره را داشته باشیم، بلکه یک تیم ممکن بود هم کار انتشاراتی، هم عملیاتی یا تدارک برای عمل نظامی را با هم انجام دهد. کما این که تیم ما هم می بایست در کار گروگان گیری نقش داشته باشد و هم کار نوشتن و تایپ اعلامیه ها را انجام دهد و هم به طور مسلحانه به پخش اعلامیه بپردازد. می دانیم که رفقا علیرضا نابدل و جواد سلاحی دست اندر کار پخش اعلامیه بودند که بین آنها و نیروهای مسلح رژیم درگیری پیش آمد. قرار ما آن بود که دو به دو به پخش اعلامیه ها بپردازیم و قرار بود روز بعد از رفقا نابدل و سلاحی، من و رفیق پویان با هم برای پخش اعلامیه برویم که این کار با دستگیری رفیق نابدل و اجبار ما برای بیرون رفتن از آن خانه، عملی نشد.

حال مشخصاً از رفیق پویان بگویم، از رفیق بسیار بسیار عزیزی که گرمی رفتار و برخورد های پاک انسانیش هنوز گرمی بخش وجودم است. از نظر من پویان واقعا یکی از فرزندان انقلابی و کبیر مردم ایران می باشد. هنگامی که من با این رفیق و رفیق نابدل در خانه تیمی مشترکی زندگی

زیادی نگذشته بود که دو اتفاق باعث تغییر وضعیت ما شد. اتفاق اول دستگیری برادر رفیق جواد، یعنی رفیق کاظم سلاحی به عنوان یکی دیگر از رفقای گروه احمدزاده بود. پس از این رویداد، می بایست در ملاحظات امنیتی مان در نظر می گرفتیم که رفیق جواد سلاحی هم تحت تعقیب پلیس قرار گرفته است. در آن زمان نمی دانستم که خود من نیز به طور غیر مستقیم تحت تعقیب پلیس قرار دارم. بعدها بود که فهمیدم پلیس از همان زمان بدون آن که نام و مشخصات مرا بداند، در پدر به دنبال من به عنوان دختری مرتبط با آن انقلابیون بوده است. اتفاق دوم به اقدام گروه برای انجام عملیات مصادره یک بانک (بانک ونک) ربط داشت که طی آن ماشینی که برای عملیات نظامی مورد استفاده رفقا قرار گرفته بود به دلیلی به دست دشمن می افتد. این ماشین با شناسنامه تهیه شده توسط رفیق احمد فرهودی از اداره ثبت احوال ساری، خریداری شده بود. از این طریق هویت رفیق فرهودی که خود نیز در این عملیات شرکت داشت برای ساواک معلوم شد. این دو اتفاق باعث شد که من و رفیق جواد خانه ای اجاره کنیم و همراه با رفیق فرهودی در آنجا مشترکاً به فعالیت مشغول شویم. بعد که رفیق فرهودی به جنگل اعزام شد (این رفیق در جنگل معاون فرمانده جنگل، رفیق علی اکبر صفائی گردید)، آن خانه اجاره ای هم پس داده شد. بعد از آن من به تبریز رفتم و بعد از این که در تبریز عملیات حمله به کلانتری پنج صورت گرفت، دوباره به تهران برگشتم.

زمانی که من و رفقا پویان و نابدل در خانه تیمی جدیدی مستقر شدیم، رفیق پویان که از شناخته شدن خود برای دشمن مطمئن بود، تغییر قیافه داده و برای فریب دشمن لباس آخوندی برای خود تهیه کرده بود. در خانه جدید او برای همسایه ها به عنوان دانی من معرفی شد. مدتی نگذشته بود که دست اندر کاران رژیم

چندین سال پیش به مناسبتی، مطالبی در مورد رفیق بسیار عزیز، امیر پرویز پویان و برخی مسایل مربوط به وی از جمله چگونگی تحکیم رابطه انقلابی اش با رفیق بهروز دهقانی و به وجود آمدن رابطه تشکیلاتی بین رفقا در تهران و تبریز، نوشتم. با فرا رسیدن سالگرد شهادت حماسی این رفیق کبیر در سوم خرداد ۱۳۵۰، در اینجا بخشی از آن نوشته را با تنظیمی جدید به خوانندگان مبارز تقدیم می کنم. باشد که در آینده فرصت انتشار همه آن مطالب در شکلی مناسب فراهم گردد و با این کار به روشن تر شدن برخی واقعیات تاریخ مبارزاتی مردم ما خدمتی هر چند کوچک انجام پذیرد.

من اولین بار رفیق پویان را در اواخر سال ۱۳۴۹ دیدم. البته او در زمان حیات رفیق صمد بهرنگی به تبریز آمده و علاوه بر خود صمد، با رفقا بهروز دهقانی، کاظم سعادت و علیرضا نابدل و چند تن دیگر از دوستان حول این رفقا دیدار کرده بود. پس از شهادت رفیق صمد نیز وی برای برقراری ارتباط با رفیق بهروز دهقانی باز به تبریز آمده بود، ولی متأسفانه من در آن زمان ها سعادت دیدار با او را نداشتم.

اواخر سال ۱۳۴۹ که من، رفیق پویان را دیدم زمانی بود که همراه با وی و رفیق علیرضا نابدل، یک خانه تیمی تشکیل داده و در آنجا با هم به کار مشترک مبارزاتی پرداختیم. قبل از توضیح در این مورد، لازم است مختصراً اشاره کنم که وقتی گروه رفیق احمدزاده به سازماندهی جدید گروه برای انجام مبارزه مسلحانه در ایران دست زد، من که یکی از اعضای این گروه بودم، در اواخر شهریور با اوایل مهر ماه سال ۱۳۴۹ به تهران اعزام شدم. در تهران در ارتباط با رفیق جواد سلاحی قرار گرفتم. در آن مقطع نه من و نه این رفیق برای پلیس شناخته شده نبودیم. هنوز از کار مشترک ما مدت

محتوای این طنزها در عین حال نظر پویان در مورد ماهیت شوروی آن سالها و موضع ضد رویزیونیستی وی را نیز بیان و آشکار می سازد. گوینده رادیو مسکو، فارسی را با لهجه خاصی که در آن کلمات کشیده می شدند صحبت می کرد. این گوینده در ضمن تو دماغی هم حرف می زد. پویان در حالی که صدای آن گوینده را تقلید می کرد، حرفهای طنزآلودش را از زبان او یعنی گوئی که گوینده مذکور آن حرفها را بر زبان می راند، می گفت. رادیو مسکو مرتب عبارت «انقلاب کبیر سوسیالیستی» را بکار می برد و سعی می کرد جامعه شوروی آن دوره را به عنوان یک جامعه سوسیالیستی جا بزند. در این رابطه طنز پویان این گونه بود:

«امروز دیگر لنین در میان ما نیست، امروز دیگر لنین با ما نیست. ما میراث او، انقلاب کبیر سوسیالیستی را همراه وی به خاک سپرده ایم. آری، لنین دیگر با ما نیست، او دیگر در میان ما نیست».

در رابطه با رادیو مسکو، طنز دیگر او به موضوع بمباران های هوایی خلق ویتنام از سوی امپریالیسم آمریکا مربوط بود. رفیق پویان طنز خود را در این مورد با استفاده از یکی دیگر از ترجیع بند های گوینده آن رادیو که به این صورت بود: «این، بار دیگر برتری اردوگاه سوسیالیسم را بر نظام امپریالیسم نشان می دهد»، ساخته بود. این را گوینده معمولاً پس از بیان یک متن به عنوان نتیجه گیری از آن بر زبان می راند. پویان این طنز را با بیانی متفاوت از طنز اول و با حالت جدی خبری بیان می کرد: «اخیراً بمب افکن های آمریکائی در یورش به یک دهکده در ویتنام، ۵۰ نفر را از بین بردند. در حالی که، بمب افکن های «اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی» (این را هم پویان با تقلید از گوینده و به مسخره با حالت کشیده می گفت) قادرند در یک حمله، ۱۰۰ نفر از آنها را از بین ببرند. این، بار دیگر برتری اردوگاه سوسیالیسم را بر نظام امپریالیسم نشان می دهد». این طنز و طنز هائی نظیر آن نه تنها موضع انقلابی رفیق پویان را نشان می دادند بلکه توانائی و تسلط وی در امر طنز و قدرت ابتکار او را هم آشکار می کردند.

شور انقلابی پویان را در صحبت از شاعر انقلابی ایران، سعید سلطانپور بیاد دارم. اولین بار بود که این نام را می شنیدم و به واقع با صحبت های پویان بود که من قبل از این که شعری از سعید سلطانپور بخوانم، با او آشنا شدم و تا حدی شخصیت مبارزاتیش را شناختم. پویان با ابراز صمیمیت و عشقی زیاد از سعید صحبت می کرد. از شور انقلابی، نترسی و شجاعت او می گفت. یک مورد از صحبت های او مربوط به راه انداختن یک تظاهرات دانشجویی توسط سعید سلطانپور بود. پویان تعریف کرد که چطور او یک موضوع

آن خانه تیمی زیر زمین نسبتاً بزرگی داشت و به واقع یکی از دلایل اصلی اجاره آن خانه هم همین زیرزمین بود. رفیق پویان در عملیات سیاسی - نظامی علیه رژیم شاه شدیداً به امر گروگان گیری نیروهای ضد انقلاب خارجی اهمیت می داد و این زیر زمین قرار بود محل نگهداری گروگان باشد. در آن خانه رفیق پویان از من می خواست که برخی جملات انگلیسی را حفظ کنم که همگی مربوط به پذیرائی از یک فرد خارجی بود. در ضمن در همان خانه بود که ۱۲ اعلامیه معروف منتشر شد و زیر آنها امضای چریکهای فدائی خلق قرار داده شد. به این ترتیب طی صدور آن اعلامیه ها که در برخی از آنها عملیات سیاسی - نظامی انجام شده توضیح داده شده بودند، برای اولین بار "چریکهای فدائی خلق" به عنوان یک تشکل سیاسی - نظامی کمونیست به مردم معرفی شد.

علاقه به موسیقی، به خصوص به موسیقی کلاسیک و موسیقی اصیل خلق های ایران، و واقعاً لذت بردن از آنها امری بود که من در بهروز سراغ داشتم، حال همین را از خلال صحبت هائی که در این زمینه پیش می آمد در او تشخیص می دادم و می دیدم. پویان برای موسیقی خلق های ایران ارزش زیادی قایل بود. بیاد دارم که یک بار در مورد موسیقی خلق لر صحبت شد. پویان گفت که در بیشتر آهنگ های لری، غم نهفته است و اضافه کرد که این، بی دلیل نیست بلکه خود انعکاس و بیانگر زندگی بسیار سخت و غمناک خلق لر است. در ضمن برای من جالب بود که می دیدم که او در مواقعی آهنگی را زیر لب زمزمه می کند. یک بار پرسیدم که آن چه آهنگی است و او با علاقه و به گونه ای که معلوم بود از توضیح در آن مورد خوشحال است گفت که این یک آهنگ ارمنی است، و اندکی در این مورد که هر خلقی واقعیت های زندگیش را چگونه از خلال موسیقی اش بیان می کند صحبت کرد. آن آهنگ ارمنی، ملایم و بسیار ظریف و دلنشین بود؛ عجب! به راستی فکر نمی کردم که روزی آن را فراموش کنم، اما اکنون که این سطور را می نویسم و بیاد آن اقدام می بینم متأسفانه چنین شده است. من قطعه ای از آن آهنگ را سالها و سالها در ذهن خود داشتم و گاه آن را بیاد پویان زمزمه می کردم... در همین رابطه پویان از توده های ارمنی، از موسیقی آنها که از بین می رود و از نقشی که مبارزین ارمنی در تاریخ گذشته ایران داشته اند هم صحبت کرد.

از توجه و علاقه پویان به طنز، سخن به میان آمد. در این مورد بیاد دارم که هنگام تعریف از برخی وقایع، از طنز نهفته در آن ها می گفت. اما در اینجا دو طنز را ذکر کنم که خود وی در ارتباط با بخش فارسی رادیو مسکو که در آن زمان برای ایران برنامه پخش می کرد، ساخته بود.

کردیم، بیاد دارم که گفته شده بود که در آنجا چه کسی مسول و یا رابط با بقیه رفقااست. رفیق نابدل را از قبل می شناختم و همانطور که قبلاً هم نوشته ام او در اولین دیدار با برخورد و رفتارهایش، یاد صمد بهرنکی عزیز را در خاطرم زنده کرده بود. حقیقتاً رفیق نابدل از شور انقلابی و دانش و آگاهی و خصوصیات خوب و کمونیستی، چیزی کم نداشت. بنابراین در مقابل این رفیق، ظاهراً می بایست مدت زیادی طول می کشید که خصوصیات رفیق پویان در ذهن من برجستگی پیدا کنند. به خصوص که شکل ظاهری او نیز با آن قد کوتاه، اندامی لاغر و قامتی که کاملاً کشیده نبود و در قسمت کمر انحنائی داشت که اندکی به شکمش برآمدگی داده بود، این برداشت اولیه را در بیننده ایجاد نمی کرد که او یک رفیق سیاسی - نظامی تپیک جلوه کند. با همه اینها خوب بیاد دارم که در اولین صحبت هائی که با رفیق پویان داشتم این مسأله دستم آمد که واقعیت وجود والا و خصلت های انسانی بسیار برجسته او که در آن بدن نه چندان بزرگ جای گرفته بود، به آن ظاهر کوچک، قدرت و دایره تاثیر بسیار بزرگی می بخشید. همه وجود او با رفتار و برخوردهایش احترام بر انگیز بود و حس صمیمیت و دوستی را در انسان زنده می کرد. از آن به بعد هر چه بیشتر از نزدیک با وی کار کردم و شناختم از او ارتقاء یافت، بیشتر مجذوب شخصیت عالی انسانی و کمونیستی او شدم و احساس صمیمیت و احترامم نسبت به او بیشتر و بیشتر شد. واقعیت وجودی آن رفیق گرامی دیگر بر من آشکار شده بود. من در او بعضی از عناصر برجسته شخصیت دو تن از عزیزترین هایم را می دیدم؛ یعنی شخصیت بسیار مهربان بهروز با ژرف اندیشی هایش و برخوردهای بسیار جدی و مسئولانه اش با مسائل مختلف، و در عین حال شخصیت صمد با همه شوریدگی، قدرت بیان و بکار گیری طنزهای زیبا و جالب در صحبت برای رساندن مطلب؛ همه اینها یکجا در پویان جمع بودند.

می دیدم که پویان نیز همانند بهروز اطلاعات وسیعی از تاریخ معاصر ایران دارد. وی در ارتباط با حزب توده و جبهه ملی، نهضت آزادی و غیره نظرات و تحلیل هایش را همراه با فاکت های گوناگون بیان می کرد و به این ترتیب در ضمن علاقه اش را نیز نسبت به تاریخ مردم ایران در گذشته نشان می داد. در همین رابطه او به من گفت که دست اندر کار نوشتن تاریخ معاصر ایران است، و بعد با آهی که حاکی از نداشتن وقت کافی برای این منظور بود اضافه کرد: البته در حال حاضر کارهای دیگری در اولویت قرار گرفته اند.

روش برخورد دیالکتیکی در تحقیق و بررسی واقعیت های جامعه، موفق شد تئوری رهنمون حرکت سازمان چریکهای فدائی خلق را پی ریزی نموده و اولین راه گشائی را در بن بست های مبارزات توده های در بند ایران در آن گرفتار بودند، ایجاد نماید. مقاله این رفیق به نام «ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا» در بهار سال ۴۹ به رشته تحریر در آمد. بر زمینه این مقاله بود که راه و مشی ضروری برای پی افکندن راه انقلاب در جامعه تحت سلطه ایران پس از ده ها بار بررسی و غور و تعمق توسط رفقای متشکل در گروه رفیق احمدزاده، به خلق اثر متکامل تری تحت عنوان «مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک» منجر شد - اثری که رفیق مسعود احمد زاده با نبوغ خاص خود آن را تدوین نمود. این اثر و اثر فوق الذکر از رفیق پویان که بنیان های تئوریک عملکردهای انقلابی چریکهای فدائی خلق را تشکیل می دادند، چون از دل واقعیت برآمده بودند، قادر به تغییر واقعیت هم بودند و در عمل هم واقعیت را تغییر دادند.

رفیق امیر پرویز پویان، این آزادخواه کمونیست بزرگ، این چریک فدائی خلق در سوم خرداد ۱۳۵۰، هنگامی که در پایگاه خود واقع در منطقه نیروی هوایی تهران، به همراه رفیق رحمت پیرو ندیری، مورد حمله نیروهای مسلح رژیم شاه قرار گرفت، قهرمانانه با نیروهای دشمن جنگید و با مقاومت حماسی اش تأثیر انقلابی به سزائی در ارتقای روحیه مبارزاتی توده ها و شکست جو ترس و خفت و تسلیم در جامعه به جای گذاشت. در این درگیری، رفیق پویان خون سرخش را به همانگونه که آرزویش بود، برای به اهتزاز در آوردن پرچم سرخ کارگران و زحمتکشانش تقدیم نمود.

سوم خرداد ۱۳۹۷

که نیروهای دشمن تنها با تکه پاره کردن همه لباس های او موفق به دستگیریش شدند».



در آخر اضافه کنم که نه فقط قدرت درک نیازهای روحی رفقای دیگر، بلکه دیگر خصوصیت های برجسته انسانی ای که رفیق پویان داشت، به خصوص قدرت درک شرایط زندگی بسیار سخت و دشوار کارگران و زحمتکشانش و برخورداری او از عزمی راسخ برای مبارزه در راه رهائی آنان و اثبات صمیمیتش با این توده ها به مثابه یک مبارز سیاسی - نظامی در عمل، همه اینها باعث شده که پویان به عنوان یک کمونیست برجسته و یکی از فرزندان صدیق و آزاده ایران با برجستگی شناخته شده و نامش در یاد توده های آگاه ایران زنده بماند - نامی که گرمی بخش وجود آنان برای تداوم مبارزه برای تحقق خواسته های عادلانه و رسیدن به هدف های عالی انسانی است.

رفیق پویان نقشی تعیین کننده در شکل گیری سازمان چریکهای فدائی خلق داشته است. او یکی از بنیانگذاران این تشکیلات و اولین کسی است که با برخورداری از ژرف اندیشی و قدرت در پیش گرفتن

صنعی را (متأسفانه خود موضوع را اکنون بیاد ندارم) بهانه قرار داده و در حالی که اعتراض خود را با صدای بلند فریاد می زد، جمعی از دانشجویان را بدنبال خود کشاند. می گفت در هر تظاهرات دانشجویی از این گونه، سعید پیشاپیش همه حرکت می کرد.

وقتی امروز بیاد می آورم که او چقدر با صمیمت در مورد مسایل مختلف با من گفتگو می کرد، به عمق روحیه رفیقانه او هر چه بیشتر پی می برم. پویان از خودش و از زندگی گذشته اش نیز برایم صحبت می کرد. در این چهار چوب یکی از موضوعات، مربوط به فعالیت سیاسی او در دوران دبیرستان بود که منجر به دستگیری و محکومیت او شده بود. پویان از زندانی شدنش به من گفت و این که محکومیتی با اعمال شاقه را به او تحمیل کرده بودند. مدت آن محکومیت هم اگر درست به یادمانده باشد، حدود دو یا دو ماه و نیم بوده است. می گفت که در آن مدت زندانبانان او را به کار اجباری کشانده بودند و مجبورش می کردند که سنگ یا اشیاء سنگین دیگر را از جایی به جای دیگر حمل کند.

مقدور نیست که در اینجا از همه خاطراتم با پویان صحبت کنم، ولی مایلیم این را بیان کنم که وقتی در زندان فهمیدم که پویان در جریان مقاومتی که من به هنگام دستگیری توسط مأموران شهربانی از خود نشان داده و به مقابله با نیروهای امنیتی پرداخته بودم، قرار گرفته است، بسیار خوشحال شدم. از شنیدن این موضوع که پویان و رفقای دیگر دانسته اند که نیروهای امنیتی با چه دردسری برای دستگیری یک دختر لاغر اندام مواجه شده اند و این امر چه تأثیری در میان مردم آن محل گذاشته، احساس بسیار شادی بخشی در من به وجود آورد. این موضوع را یکی از رفقای هم بندهم که قبلاً با رفیق پویان در ارتباط بود به ما گفت. او سخن پویان را به این شکل انتقال داد که "الینور (نام مستعار من در آن زمان) دختری بود

کمکهای مالی به سازمان

آلمان

۱۰ یورو

راز مرگ صمد

۵۰ دلار

۵۰ دلار

۱۰۰ دلار

سوئد

۶۰۰۰ کرون

بابوکان

۳۷۵ کرون

فریبرز

نروژ

۱۰۰۰ دلار

رزمندگان سیاهکل

۱۰ پوند

۱۰ پوند

آمریکا

رفیق جلیل انفرادی

رفیق فاطمه افدرنیا

رفیق مهدی اقتدار منش

انگلستان

چریک فدائی خلق میر هادی کابلی

رفیق موسی آباد

عدم شرکت در انتصابات جمهوری اسلامی،

پاسخ مردم ما به رژیم دار و شکنجه

بار دیگر در آستانه مضحکه های انتخاباتی جمهوری اسلامی قرار گرفته ایم. برحسب تاریخ اعلام شده، انتخابات دور سیزدهم ریاست جمهوری در روز جمعه ۲۸ خرداد (۱۴۰۰) برگزار خواهد شد و همزمان با این انتخابات، بر اساس گزارش وزارت کشور، انتخابات ششمین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا و انتخابات میان دوره ای مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری نیز برگزار خواهد شد.

از آنجا که در ماه های اخیر بخش های بزرگی از مردم طی اعتراضات خود بار ها فریاد زده اند که در انتخابات شرکت نخواهند کرد و رای نخواهند داد و نشان داده اند که خواهان نابودی رژیم جمهوری اسلامی می باشند و از سوی دیگر برخی از مردم در جلوی دوربین های خبرنگاران صدا و سیما جمهوری اسلامی بروشنی گفته اند که رای نخواهند داد، دست اندرکاران جمهوری اسلامی این بار قادر نیستند جهت مشروعیت دادن به رژیم متبوع خود میزان مشارکت مردم در انتصابات اخیر را رقم های بالا اعلام کنند. با این حال مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران، ایسپا، که یک نهاد دولتی است هشدار داده که میزان مشارکت در انتخابات امسال حدود ۳۹ درصد از واجدان شرایط خواهد بود. هر چند همین رقم نیز با توجه به گستردگی مخالفت علنی مردم ایران با رژیم حاکم واقعی نبوده و نشانگر یکی دیگر از دروغ های دار و دسته حاکم می باشد، با این حال همین نهاد گفته است که از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی شرکت در این انتخابات پایین ترین میزان خواهد بود. از طرف دیگر عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان با پیش بینی عدم شرکت اکثریت عظیم مردم ایران در انتخابات پیشرو، مجبور شد در مصاحبه با خبرگزاری آسوشیتدپرس به تاریخ سه شنبه ۲۸ اردیبهشت بگوید که: "مشارکت احتمالی پایین در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ هیچ مشکل حقوقی ایجاد نخواهد کرد و اعتبار و مشروعیت آن همچنان پابرجاست".

اعلام عدم شرکت در انتخابات رژیم از طرف قریب به اتفاق توده های تحت ستم ایران، سردمداران جمهوری اسلامی را با چنان رسوائی روبرو ساخته است که روحانی، فریبکارانه مدعی شده که "مردم ممکن است از ترس کرونا رای ندهند"؛ و نیروی انتظامی اعلام کرده که تبلیغ جهت عدم شرکت در انتخابات جرم تلقی می شود و نیروی انتظامی با مجرم برخورد خواهد کرد. اتفاقاً از همین نمونه آخر بروشنی می توان فهمید که مردم ما در چه شرایطی به شرکت در "انتخابات" جمهوری اسلامی دعوت می شوند، در شرایطی که مخالفین حتی حق ندارند مخالفت خود را قانوناً اعلام کنند و ابراز خواست خود مبنی بر عدم شرکت در مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی جرم محسوب می شود. تجربه ۴۳ سال سلطه خونین و نکبت بار جمهوری اسلامی نشان داده که در زیر دیکتاتوری "ولایت مطلقه فقیه" امکان بروز اراده آزاد توده ها وجود ندارد. در اینجا اساساً الزامات بدیهی یک انتخابات آزاد وجود ندارد. نه از آزادی بیان و اجتماعات خبری هست و نه مردم حق دارند تشکل های مورد نیاز خود را ایجاد و خود را متشکل کنند. در چنین شرایطی شورای نگهبان با "نظارت استصوابی" کاندیداها را دستچین کرده و در آخر بازی، چند نفری که التزام شان "به ولایت فقیه" و اسلام و قانون اساسی مورد تأیید قرار گرفته را برای دور آخر بازی معرفی می کند. تازه بعد از همه این شعبده بازی ها فرد برنده نه بر اساس رای های اخذ شده بلکه بر اساس تصمیم "ولی فقیه" ارتجاع تعیین گشته و با بوق و کرنا به عنوان انتخاب مردم! معرفی می شود. این واقعیت در انتصابات سال ۸۸ که به دستور ولی فقیه، احمدی نژاد رئیس جمهور اعلام شد، با آشکاری هر چه بیشتری در معرض دید عموم قرار گرفت.

واقعیت این است که در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی نه رای مردم بلکه حضور آنها در شعبه های اخذ رای مورد نیاز رژیم



می باشد. چنین حضوری به رژیم امکان می دهد که با تقلب و آمار سازی های آشکار به دروغ از شرکت وسیع مردم در انتخابات سخن گفته و خود را دارای پایگاه مردمی جلوه دهد. اما امسال توده های رنجیده ایران که با به خرج دادن فداکاری های تحسین انگیز و با شجاعت به قیمت خون خویش بارها در کف خیابان سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی را فریاد زده اند، با اعلام علنی مخالفت خود برای شرکت در انتخابات این رژیم موانع زیادی برای آنها ایجاد کرده اند. قیامهای دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و

صدها تجمع و اعتراض مردمی و اعتصابات کارگری در چهار گوشه کشور بروشنی نشان داده که انتخاب مردم ما بر اساس اراده آزاد خود، نابودی جمهوری اسلامی است. برای تحقق این انتخاب به هر شکل ممکن باید مبارزه کرد.

مضحکه های انتخاباتی جمهوری اسلامی شایسته مردم مبارز و جان به لب رسیده ما نیست. حوزه های رأی گیری تنها محل تجمع دار و دسته های رنگارنگی است که حیاتشان به حیات جمهوری اسلامی یعنی رژیم دزدان و قاتلان و شکنجه گران وابسته است. باید با تحریم این بازی مسخره مشقت محکمی بر دهان ولی فقیه ارتجاع و ماشین تبلیغاتی جنایتکاران حاکم کوید که به هر وسیله ای متوسل می شوند تا با تهدید و فریب و ربا جمعیت بیشتری را به پای صندوق های رای بکشانند.

مرگ بر رژیم جنایتکار و فریبکار جمهوری اسلامی!
جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران
نابود باید گردد!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن
به آزادی ست!

چریکهای فدایی خلق ایران
اول خرداد ۱۴۰۰ - ۲۲ مه ۲۰۲۱

"برای شکست ارتجاع
باید ارتش ارتجاعی را شکست داد.
برای شکست ارتش ارتجاعی
باید ارتش توده ای داشت."

رفیق کبیر مسعود احمدزاده



bazhayemandegar2
@BazrhayeMandegar
Siahkal Fadayee

www.siahkal.com
www.ashrafdehghani.com

کمونیستی آن نداشتند، نسل بی شمار نوجوانان دختر و پسری که با شور و امید به منظور ساختن سرزمینی دلپذیر و مشحون از آزادی فوج فوج با الهام گرفتن از سنت و آرمانهای چریکهای فدایی خلق و شیر زنان و کوهمردان آگاه و دلاور چریک فدائی به هواداری از این سازمان پرداخته و به صحنه مبارزات اجتماعی پا گذاشتند، هیچ گاه امکان شناخت تاریخ واقعی این سازمان را پیدا نکردند. بر عکس، هر آنچه به آنها در مورد نظرات و تاریخ تشکیل سازمان "آموزش" داده شد همان روایت دروغینی بود که باند حاکم بر این سازمان محبوب توده ها اشاعه می داد، روایتی که با جا زدن رفیق جزئی به عنوان بنیانگذار سازمان او را تئورسین این سازمان و نظرات او را "تکامل نظرات" باصطلاح "چپ روانه" بنیانگذاران واقعی چریکهای فدایی خلق و به طور اخص رفیق کبیر مسعود احمدزاده معرفی می کردند. به این ترتیب آنها با اتکاء به اتوریته خود در راس این سازمان میلیونی، با این داستان مشغول جا انداختن یک روایت دروغ و غیر واقعی در مورد تاریخ چریکهای فدائی خلق در بدنه این تشکیلات و در افکار عمومی شدند.

امروزه من خود شمار زیادی از رفقای را می شناسم که به رغم تعلق به نحله های مختلف "فدایی" همگی در این امر متفق القولند که در زمان قیام و پیوستنشان به سازمان جدا از برخی شنیده ها و اطلاعات جسته گریخته، نه از تاریخ واقعی این سازمان مطلع بودند، نه آن تاریخ را در هسته های مطالعاتی و آموزشی آن برهه یعنی در شرایط دمکراتیک و نیمه دمکراتیک بعد از قیام مطالعه کردند و نه رهبری سازمان هیچگاه به آنها فرصتی داد تا در یک فضای سالم، از اختلافات واقعی رفقای مدافع مشی رفیق مسعود احمد زاده با رهبری سازمان آگاه گردند. در زمان جدائی رفیق اشرف و رفقای دیگر از سازمان که بعداً تشکل چریکهای فدائی خلق ایران را با اعتقاد به نظرات بنیانگذاران سازمان به وجود آوردند نیز رهبری وقت به جز انتشار یکی دو جزوه رسوا از جمله "اشرف دهقانی: هیچ بازمانده ای از دوران کودکی" هیچ گاه حتی جرات وارد شدن به یک مبارزه ایدئولوژیک علنی با شرکت توده های سازمانی را نیافت و در نتیجه سیل هواداران سازمان امکان آگاهی از گذشته و تاریخ واقعی سازمان و از آن مهمتر نظرات بنیانگذاران واقعی چریکهای فدایی خلق را پیدا نکردند.

اکنون در کتاب حاضر، نویسنده با وسواسی که شایسته یک پژوهش قابل اتکاست، با رجوع به اسناد و شواهد متعدد تاریخی و آثار خود بیژن جزئی گام

شناخت از نظراتی که پایه های وجودی این سازمان و چشم اندازهای آن را پی ریختند، بدون شناخت از هویت بنیانگذاران این سازمان و بالاخره بدون شناخت از چگونگی و چرایی پروسه فراز و فرود سازمان چریکهای فدائی خلق قادر به درس گیری از گذشته جنبش کمونیستی به منظور مسلح شدن برای مصاف های امروز و یا راه گشایی های آینده گردند. کتاب حاضر یک سند ارزشمند و مبتنی بر اسناد و حقایق مربوط به چگونگی تشکیل این سازمان و هویت آن، در هموار کردن و پیمودن مسیر فوق می باشد.

نویسنده مطرح می کند "پس از قیام بهمن، در شرایطی که رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق به اشغال افراد سازشکار و خائن به منافع طبقه کارگر و دیگر توده های دربند ایران در آمده بود، تاریخ تحریف شده ای از واقعیت (مربوط به چگونگی شکل گیری و تشکیل چریکهای فدایی خلق) در جنبش اشاعه یافت و باعث شد که مناسفانه نسل جوان آن دوره با روایتی جعلی در رابطه با شکل گیری چریکهای فدائی خلق مواجه شوند" و آن را بپذیرند. و اضافه می کند که "کوشش این کتاب آن است که در جریان نقد این تاریخ جعلی، واقعیت شکل گیری چریکهای فدائی خلق را با تکیه بر اسناد و شواهد و تجارب زنده برای خوانندگان مبارز روشن نموده و با تفصیل لازم توضیح دهد".

واقعیت این است که در سالهای اولیه پس از انقلاب به دلیل نفوذ و غصب رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق توسط نیروهای سازشکار که هیچ باوری به نظرات پایه ای و ارزش ها و فرهنگ

نگاهی به کتاب جدید رفیق اشرف دهقانی در مورد شکل گیری چریکهای فدایی خلق ایران



کتاب جدیدی تحت عنوان "شکل گیری چریکهای فدایی خلق و نقد تاریخ جعلی" از رفیق اشرف دهقانی، از قدیمی ترین اعضای سازمان پر افتخار چریکهای فدائی خلق، بازمانده ای همچنان استوار و کمیاب از یک نسل کمونیست و انقلابی و نویسنده "حماسه مقاومت" که پرورش دهنده افکار مبارزاتی نسلی از نوجوانان و جوانان انقلابی در دهه ۵۰ و ۶۰ بود، منتشر شده است.

این کتاب منبعی مستند برای تمام آزادیخواهان به طور عموم و برای پویندگان راه "فدایی" به طور اخص به منظور شناخت و کنکاش در پدیده چریکهای فدائی خلق ایران می باشد که نامش با تاریخ معاصر کشور ما گره خورده و درهم تنیده است.

در این شکی نیست که تاریخ جنبش نوین کمونیستی ایران که متعاقب شکست مبارزات قانونی اصلاح طلبانه و سرکوب خونین سال ۱۳۴۲ آغاز به شکل گیری کرد، با عروج چریکهای فدائی خلق در صحنه مبارزه به بلوغ خود رسید. چرا که این تشکل چریکهای فدائی خلق بود که رهنمودهای مشخص برای پیوند یافتن با توده ها و پیمودن راه انقلاب و رسیدن به سوسیالیسم را ارائه داد و در تئوری و عمل خط قاطعی بین خود و حزب توده ترسیم نمود. از این روست که تاریخ جنبش نوین کمونیستی ایران بدون بررسی و مطالعه این سازمان امکان پذیر نیست.

جوانان مبارز و آرمانخواه امروز که سودای تحقق آزادی و برابری در جامعه تحت سلطه ما را دارند، نمی توانند بدون داشتن شناخت از شرایطی که چریکهای فدایی خلق ایران در آن بوجود آمدند، بدون

نویسنده با نقد خصوصياتی که در تاریخ جعلی به غلط به گروه رفیق احمدزاده منتسب شده خود را موظف دیده است چکیده ای از پراتیک این گروه و خدمات انکارناپذیر آن به جنبش کمونیستی ایران را بر شمارد. او نشان می دهد که رمز ادامه کاری مبارزه مسلحانه در سیاهکل و این که چرا این حرکت انقلابی علیرغم شکست اش مانند حرکت‌های مسلحانه قبل از خود پس از مدتی خاموش نشد و از بین نرفت، در این واقعیت نهفته است که یک تشکیلات منسجم و منضبط کمونیستی در قالب گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده که به یک تئوری انقلابی راهگشا (تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک) مسلح بود، در صحنه مبارزه وجود داشت که بلافاصله و در بحبوحه عریده کشی دستگاه های امنیتی-تلیغاتی شاه مبنی بر کشته شدن "تروریستهای سیاهکل" و تمام شدن "غائله"، با عملیات مسلحانه خود در شهر، با درگیری های مسلحانه متعدد با نیروهای سرکوبگر رژیم شاه، با مبارزه و مقاومت های حماسی خود در مقابل ساواک در زندان و به طور کلی با چنین سلحشوری هایی ایمان به نابودی رژیم شاه و ایمان به پیروزی راهی که آغاز شده بود را به تدریج در میان انقلابیون و مبارزان جامعه طنین انداز کرد و با توضیح چرائی آغاز مبارزه مسلحانه در جامعه و چشم اندازها و اهداف آن که در دو اثر جاودان رفقا پویان و احمدزاده تدوین شده بود، پیام سیاهکل را به گوش روشنفکران و توده های انقلابی رساند و ادامه کاری سیاهکل و جنبش نوین کمونیستی ای که از خون و آتش بال کشیده بود را تضمین کرد. با ذکر این واقعیتهاست که نویسنده سوالی را در ذهن خواننده بوجود می آورد مبنی براینکه آیا بدون عامل تداوم سیاهکل توسط تشکیلات ساخته شده توسط گروه احمدزاده و بدون وجود تئوری انقلابی ای که راهنمای حرکت چریکهای فدایی خلق بود، تئوری ای که منشاء ایمان به پیروزی راه در نزد انقلابیون فدائی و موجد آنهمه صداقت و پاکی و قهرمانی ها و فداکاری های بی نظیر آنان بود، اصولا می شد از امکان بقاء و رشد چریکهای فدایی خلق در زیر سلطه یک رژیم سفاک با دیکتاتوری شدیداً قهرآمیز آن، سخنی به میان آورد؟

اقدام به انتشار کتاب "شکل گیری چریکهای فدائی خلق و نقد تاریخ جعلی" در بطن شرایط کنونی جامعه نیز امری به جا و معنا دار است. چرا که به قول نویسنده "این تاریخ جعلی در رژیم جمهوری اسلامی منبع اصلی تاریخ نویسی‌های غیر واقعی به ویژه از طرف نیروهای راست و مرتجع در مورد چریکهای فدائی خلق و به این اعتبار ابزاری برای فریب نسل جوان آگاه و مبارزی تبدیل گشته که از تجربه چریکهای فدایی خلق جویای راه مبارزاتی امروزشان هستند."

نویسنده کتاب که خود به طور عینی و از نزدیک در جریان شکل‌گیری تشکیلات چریکهای فدایی خلق قرار داشته ، با استناد به نوشته های رفیق جزئی و سایر اسناد و شواهد تاریخی، شرح مبسوطی راجع به تفاوت‌های گروه جزئی با گروه جنگل (که در پیوند با گروه احمدزاده-پویان-مفتاحی چریکهای فدایی خلق را تشکیل دادند) ارائه داده و به روشنی نشان می دهد که چرا و چگونه و به غلط، روایت نادرست تشکیل چریکها از دو گروه جزئی و گروه احمدزاده به روایت جریان اپورتونیستی غالب بر سازمان و بر جنبش تبدیل شد. این کتاب فرصت دیگری ست که یک خواننده جویای حقیقت همچنین می تواند رؤس مهمترین اختلافات نظری و مابین تفکرات رفیق جزئی با نظرات انقلابی چریکهای فدائی خلق اولیه را به شیوه ای مختصر ولی مستند ببیند.

جزئی وارد کرده، به هیچ رو از ارزشی که وی به عنوان یک مبارز ضد دیکتاتوری شاه و کوشش‌هایی که برای مبادرت به مبارزه قهرآمیز به خرج داد نمی کاهد.

جنبش کمونیستی ایران سالهای مدید دچار یک پارادوکس بزرگ در رابطه با بیژن جزئی بوده که منشاء آن در واقعیت دوگانه خود وی نهفته است. در طول سالها وی توسط دشمن (البته به دلایل ضد انقلابی مورد نظر خود و برای قریب جوانان) و اپورتونیستها در مقام "بنیانگذار" سازمان و در لباس یک "تئوریسین چریک فدایی خلق" در آغاز جنبش مسلحانه معرفی شده است. اما در عالم حقیقت، وی مبارزی با سابقه عضویت در سازمان جوانان حزب توده و فعالیت در جبهه ملی در سالهای ۳۹-۴۲ و یک رزمنده ضد دیکتاتوری رژیم شاه بود که خونش در این مبارزه به دست رژیم جنایتکار شاه به شیوه ای بسیار دردناک بر زمین ریخت؛ مبارزی که دیدگاه ها و نظراتش و آثارمنتشر شده از او بدون این که خود به آنها اذعان کند، علیه نظرات چریکهای فدایی خلق بود و نفوذ، تبلیغ و گسترش همین نظرات از اواخر سال ۵۳ به بعد در درون سازمان بود که در ادامه خود سرانجام به فرو ریختن باروی این سازمان و تسلیم آن به دشمن منجر شد. این پارادوکس، در طول زمان، به دلایل مختلف به ویژه به دلیل فرصت طلبی آنهایی که زیر نام بیژن و با برافراشتن تابلوی وی بر در کسب و کار خود تا مدتی که نیاز داشتند اهداف اپورتونیستی و سازشکارانه خویش را به پیش برده اند به سخت جانی خود ادامه داده است. اثر حاضر اما گام بزرگی برای روشن کردن این پارادوکس می باشد.

دیگری در پاسخ به این وظیفه بر می دارد و به طور مشروح به بررسی روایت غالب، ولی جعلی مربوط به تاریخ سازمان و هویت نظری آن می پردازد و برای یک خواننده بی طرف در مسیر یافتن حقیقت، دروازه های فکری بزرگی را برای عبور می گشاید و به دور از همه بدآموزی های رواج یافته، تاریخی واقعی از چگونگی شکل گیری چریکهای فدائی خلق را ترسیم و عظمت و اعتبار بنیانگذاران و کادرها و اعضای اولیه، این کمونیست های شجاع و جان برکف که با ارائه یک تئوری انقلابی و عمل به آن، با مبارزات و مقاومت های افسانه ای شان در مقابل دشمن، با رواج یک اخلاق نوین در جامعه روشنفکری، با دفاعیه های ایدئولوژیک خود و از این طریق تبدیل بیدادگاه های شاه به دادگاهی برای محاکمه خود دست اندرکاران رژیم شاه، و در گام نهایی با گذشتن از جان شیرینشان، فضای جامعه تحت سلطه را زیر و رو کردند، به صورت واقعی به خواننده می شناساند. آنها همان جان های شیفته ای بودند که با اعتقاد به رهایی طبقه کارگر و محرومان از چنگال استثمارگران و جهت رسیدن به سوسیالیسم صفحه ای فراموش ناشدنی و مشحون از صداقت و فداکاری در پیکار با دشمنان توده ها به تاریخ میهن ما افزودند.

نویسنده کتاب که خود به طور عینی و از نزدیک در جریان شکل‌گیری تشکیلات چریکهای فدایی خلق قرار داشته ، با استناد به نوشته های رفیق جزئی و سایر اسناد و شواهد تاریخی، شرح مبسوطی راجع به تفاوت‌های گروه جزئی با گروه جنگل (که در پیوند با گروه احمدزاده-پویان-مفتاحی چریکهای فدایی خلق را تشکیل دادند) ارائه داده و به روشنی نشان می دهد که چرا و چگونه و به غلط، روایت نادرست تشکیل چریکها از دو گروه جزئی و گروه احمدزاده به روایت جریان اپورتونیستی غالب بر سازمان و بر جنبش تبدیل شد.

این کتاب فرصت دیگری ست که یک خواننده جویای حقیقت همچنین می تواند رؤس مهمترین اختلافات نظری و مابین تفکرات رفیق جزئی با نظرات انقلابی چریکهای فدائی خلق اولیه را به شیوه ای مختصر ولی مستند ببیند و همچنین شیوه برخورد غیر مارکسیستی رفیق جزئی با گروه رفیق احمدزاده را با ارائه فاکت های عینی دریابد .

در بررسی "تاریخ جعلی" ، نقد چگونگی و محتوای تاریخ نویسی بیژن جزئی در مورد سازمانی که به هنگام پایه گذاری و تکوین اش او در چنگال رژیم شاه اسیر بود و در بنیانگذاری و در پروسه تشکیل و تولد این سازمان اساسا نقشی نداشت ، به طور اجتناب ناپذیر در مرکز ثقل اثر قرار دارد. اما خواننده به روشنی می بیند که این نقد به رغم تمام ایراداتی که به رفیق

گزارشی از تظاهرات در اعتراض به نمایش مسخره انتصابات جمهوری اسلامی در کنار سفارت جمهوری اسلامی - سوئد



روز جمعه ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ برابر با ۱۸ یونی ۲۰۲۱ در اعتراض به نمایش مسخره انتصابات جمهوری اسلامی تظاهرات بزرگی در کنار سفارت این رژیم جنایتکار در استکهلم برگزار گردید. در این حرکت اعتراضی بیش از ۲۰۰ نفر از کمونیستها و آزادیخواهان شرکت داشتند که با فریاد "زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم"، "جمهوری اسلامی، سرنگون، سرنگون"، "نابود باد رژیم تروریست جمهوری اسلامی"، "سفارت، این لانه جاسوسی برچیده باید گردد" و... خشم و نفرت خود از دیکتاتوری حاکم و مضحکه انتخاباتی‌اش را به نمایش گذاشتند. فریاد تظاهرکنندگان پژواک صدای میلیون‌ها ایرانی بود که در زیر بال "خفاش وحشی خون‌آشام" علناً از عدم شرکت در این نمایش سخن گفته و بر ضرورت خلاصی از شر جمهوری اسلامی سخن می‌گویند.

یکی از نکات قابل توجه این حرکت کم‌بودن تعداد کسانی بود که برای رای دادن و شرکت در انتصابات حکومتی به محل سفارت آمده بودند. بر اساس ارزیابی کسانی که از صبح زود در محل حاضر بودند، شاید نزدیک به ۵۰ نفر بیشتر برای رای دادن نیامده بودند. نکته بعدی تعداد زیاد نیروهای پلیس و برخورد خشونت آمیز آنها با تظاهرکنندگان در حمایت از رای‌دهندگان بود. در جریان این تظاهرات، شش نفر از معترضین و از جمله یکی از فعالین چریک‌های فدایی خلق به دلیل اعتراض به رای دهندگانی که به تظاهرکنندگان توهین و تعرض می‌کردند توسط پلیس دستگیر و بعداً آزاد شدند.

در میان این جمعیت، پرچم‌های مجاهدین و سلطنت‌طلبان هم به چشم می‌خوردند. البته قبل از شروع تظاهرات نیروهای چپ و آزادیخواه، سلطنت‌طلبان برای مدت زمانی ۹ صبح تا ۱۲ از پلیس اجازه گرفته و در همان محل تجمع کرده و علیه رژیم شعار می‌دادند. تظاهرات نیروهای چپ پس از پایان حرکت سلطنت‌طلبان، در ساعت ۱۳ شروع می‌شد؛ اما آنها پس از اتمام حرکتشان محل را ترک نکرده و تلاش کردند تا خود را قاطی نیروهای انقلابی کرده و با شعار احمقانه "جاوید شاه" حرکت نیروهای چپ را مخدوش کنند که جمعیت تظاهرکننده با شعارهای خود همچون "مرگ بر دیکتاتور" و "زنده باد آزادی" به مقابله با آنها برخاستند. در این حرکت، تلاش تظاهرکنندگان جهت بیرون کردن سلطنت‌طلبان از محل تظاهرات با توجه به گوشه چشم پلیس به آنها به جایی نرسید. جالب است که پلیس بعداً با تکیه بر این مسئله که تعداد تظاهرکنندگان از حد مجاز در شرایط اپیدمی کرونا گذشته است، خواهان اعلام پایان تظاهرات شد. به این ترتیب با خرابکاری سلطنت‌طلبان و سوءاستفاده پلیس از این مسئله، تظاهرات بسیار موفق معترضین علیه مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی، زودتر از موعد پایان یافت.

جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد!
جمهوری اسلامی، ماحصل گوادلوپ، ننگ باد! مرگت باد!
پیروز باد سوسیالیسم!

سازمان هواداران چریک‌های فدایی خلق ایران در استکهلم - سوئد
۳۰ خرداد ۱۴۰۰ برابر با ۲۰ یونی ۲۰۲۱

حتی برای مخالفین تفکرات نویسنده در امید روشنگری و دستیابی به حقیقت، اگر صورت ورود به یک مبارزه نظری سالم، به وظیفه نباشد یک ضرورت می‌باشد.
ع. شفق - خرداد ۱۴۰۰

البته امروز این حقیقت آشکار است که در سایه کوشش‌های تدریجی و گاهی گند ولی پیگیرانه افراد و نیروهای مدافع خط انقلابی سازمان چریک‌های فدایی خلق در نشر حقیقت، بسیاری از نیروهای صادق جنبش، نسبت به گذشته، درک بسیار عینی‌تر و شناختی واقعی‌تر از تاریخ این سازمان و هویت بنیانگذاران واقعی و نه انتسابی به این سازمان دارند. این نکته در نفس خود جای امیدواری ست. تأثیرات کتاب اما تنها در حیطه گذشته و تاریخ باقی نمی‌ماند. جمع بندی‌های طبیعی حاصل از خوانش این اثر، منبع کسب تجربه برای نسلی ست که با الهام از چریک‌های فدایی خلق، هم امروز به نبرد با "عفریتان آتشین گاو سر به مشیت" حاکم مشغولند.

تحولات عمیقی که در زیر پوست جامعه ملت‌ب ما در جریان هستند، به طور طبیعی به روند تولید و گسترش عنصر آگاهی و به میدان آمدن فزاینده جوانان مبارز شتاب داده است. این تحولات گفتمان انقلاب و ضرورت اعمال قهر انقلابی را ناگزیر به جلوی صحنه رانده است و شبخ سرخ مبارزه مسلحانه، نام چریک‌های فدایی خلق، تجارب مبارزاتی این سازمان و بنیانگذاران آن را به حرکت درآورده و اهریمنان و دشمنان تشنه به خون کارگران و زحمتکشان را بیمناک کرده است. در چنین شرایطی، انتشار کتاب "شکل‌گیری چریک‌های فدایی خلق و نقد تاریخ جعلی" خدمتی ارزشمند و صادقانه به انقلاب، به جنبش کمونیستی و به مبارزات کارگران و توده‌های تحت ستم ماست.

بدون شک مطالعه این اثر برای نیروهای مبارز و افراد حقیقت‌جو و بویژه برای نسل جوانی که در پی آموختن از تجارب گذشته به منظور استفاده از آن به مثابه چراغ راه آینده می‌باشد اقی‌های تازه‌ای می‌گشاید؛ اما مثل هر مساله مهم و چالش برانگیز دیگر، این کتاب ممکن است در میان طیفی از نیروهایی که همچنان در زیر تأثیر روایات جعلی در مورد تاریخ چریک‌های فدایی قرار دارند و از بررسی واقعی تاریخ نیز ابا دارند تأثیر مشابهی نگذارد. اما یکی از وظایف یک کمونیست به قول لنین "تئویر افکار عموم" است، حتی اگر این کار مستلزم ایستادن در مقابل تند باد و استواری در راه پر از سنگلاخ و نفی موهومات سخت جان و ناشکننده غالب باشد.

کتاب "شکل‌گیری چریک‌های فدایی خلق و نقد تاریخ جعلی" همچون اکثر آثار نویسنده، شنای خلاف جریان و انجام بخشی از یک تعهد بزرگ جنبش انقلابی ما به منظور شناساندن تاریخ واقعی و چهره بنیانگذاران حقیقی چریک‌های فدایی خلق به نسل جوان است. مطالعه آن

مارکسیستی زیربنا و روبنا را به کار برد و از "دیکتاتوری بورژوازی کمپرادور" سخن گفت، ولی در ادامه معلوم شد که به کارگیری آن عبارات از طرف وی الفاظ و پوششی ظاهری بیش نبودند که تنها در خدمت ظاهر مارکسیستی دادن به نوشته او قرار گرفته‌اند. چرا که وقتی او فرد شاه را عامل دیکتاتوری میخواند پس در واقع دیکتاتوری را الزاما ذاتی خود نظام سرمایه‌داری وابسته نمیداند و لذا با آن همچون نوعی نقیصه؛ همچون نوعی تناقض در سیستم رفتار میکند، عارضه‌ای که به نظر او، میتواند و باید از سر راه برداشته شود تا سد کنونی از مقابل تکامل جامعه رفع گردد.

اما اگر این واقعیت ساده‌ی مارکسیستی پذیرفته شود که زیربنای اقتصادی سرمایه‌داری وابسته، و بطور کلی هر نوعی از زیربنای اقتصادی، ممکن نیست و نمیتواند روبنای سیاسی خاص و منطبق با خود را نیز در جامعه مستقر نسازد، آنوقت دیگر بر این امر نمیتوان صحه گذاشت که نه فقط "درک پدیده‌های اقتصادی" بلکه درک پدیده‌ی گریزناپذیر دیکتاتوری در عرصه‌ی سیاست در سیستم سرمایه‌داری وابسته نیز جدا از مناسبات امپریالیستی غیرممکن است. در نتیجه، اگر میبینیم که تحولات اوایل دهه ۴۰ از همان آغاز با سرکوب خونین توده‌ها (۱۵ خرداد ۴۲) همراه است، اگر میبینیم که روبنای سیاسی سرمایه‌داری وابسته از همان آغاز با اعمال خشونت و سرکوب و خفقان توأم است، این از ذات خود این مناسبات ناشی میشود، نه آنطور که جزئی گمان میکرد؛ یعنی نه از دیکتاتوری فردی شاه. روند واقعیات نیز خود نشان داد و دیدیم که در چهارچوب این مناسبات، چگونه امپریالیستها با شاه شاهان مثل یک موش- آنهم یک موش مرده- تعیین تکلیف کردند و جایش را بسادگی، به مزدور دیگری سپردند. معنای واقعی و جوهر مناسبات وابستگی چنین است.

واقعیت آنست که نظام سرمایه‌داری وابسته و حجم و شدت استثمار و بهره‌کشی در آن، حجم و حدت بی‌حقوقی توده‌ها و ابعاد گسترده‌ی بی‌عدالتی و ظلم در جامعه‌ی تحت حاکمیت این نظام، بدون اعمال دیکتاتوری نه میتوانست استقرار یابد و نه میتواند باقی بماند و استمرار یابد. در اینجا "تعادل" جامعه در گرو اعمال دیکتاتوریست و بدون آن شیرازه‌ی امور از هم میپاشد و جامعه حالت انفجاری پیدا خواهد کرد. در اینجا وظیفه‌ی دیکتاتوری اینست که با ارباب و بگیر و ببند و با اعمال اختناق و استبداد سیاسی-اجتماعی از بروز انفجار در جامعه‌ای با شرایط عینی مورد بحث، جلوگیری بعمل آورده و یا در صورت بروز انفجار بتواند آنرا سرکوب و خاموش نماید. باید توجه داشت که لزوم تمرکز شدید قدرت و ضرورت اعمال دیکتاتوری عریان بر



نقدی بر

نظرات بیژن جزنی

(کالبدشکافی یک دیدگاه)

(فصل دوم)

درک جزنی از روبنای سیاسی و ماهیت دیکتاتوری حاکم بر جامعه‌ی ایران

جزنی در کتاب "نبرد با دیکتاتوری فردی شاه" در بخشی تحت عنوان "خصلت سیاسی سرمایه‌داری وابسته" مطرح میکند که "روبنای سیاسی سرمایه‌داری وابسته دیکتاتوری بورژوازی کمپرادور است که با حمایت امپریالیستها در طول حیات سیستم پاسدار مناسبات نابرابر اجتماعی است". بطوریکه در اینجا مشاهده میکنیم، جزنی از آنجا که از نظام سرمایه‌داری وابسته و رابطه‌ی ارگانیک این نظام در مجموعه مناسبات سرمایه‌داری امپریالیستی درک دقیق و درستی ندارد، درست همانطور که در توضیح ساختار اقتصادی جامعه‌ی تحت سلطه‌ی ایران قادر به توضیح وابستگی نظام سرمایه‌داری در کشورمان نیست و تحت سلطه‌ی امپریالیسم بودن و رابطه‌ی تبعی میان بورژوازی وابسته و امپریالیسم را درک نمیکند، در عرصه‌ی سیاست و در توضیح روبنای سیاسی حاکم بر جامعه‌ی ما نیز قادر به توضیح صحیح منشاء و ماهیت دیکتاتوری نمیباشد و لذا بجای آنکه «دیکتاتوری بورژوازی کمپرادور» را نتیجه و محصول سلطه‌ی مناسبات امپریالیستی در جامعه‌ی ایران بدانند، برعکس، برای این دیکتاتوری استقلال قائل میگردد، بطوریکه امپریالیستها در این میان صرفا نقش حامی آنرا دارند و از بیرون، یعنی بعنوان عاملی خارجی، از آن "حمایت" میکنند. و این در واقع یعنی، همچون "یک عامل خارجی که به هر حال نقشی دارد" (۱)

اما گذشته از محتوای نادرست این نظر، در اینجا جزنی سعی کرده است که موضوع را ظاهراً به شیوه‌ی مارکسیستها طرح نماید. چرا که از نظر مارکسیستها هر زیربنای اقتصادی، روبنای سیاسی خاص خود را داراست و این روبنا دقیقاً با منافع طبقاتی قدرت حاکم منطبق است. او

حتی تأکید میکند که: "دیکتاتوری با اشکال مختلف آن، شیوه حکومتی است که بدون آن ادامه و رشد سیستم سرمایه‌داری وابسته ممکن نیست". اما آیا جزنی درک درستی از این احکام و مقولاتی که به کار برده است دارد؟ پاسخ را میتوان در تحلیل او از فرم‌های انجام شده در اوایل دهه‌ی چهل دریافت.

جزنی در حالی که مطرح میکند که پس از "انقلاب سفید" و انجام فرم‌های ارضی زیربنای اقتصادی سرمایه‌داری وابسته در جامعه ایران مستقر گردید، اما قادر نیست عملاً در تحلیل خود نشان دهد که در ارتباط با آن زیربنا چرا دیکتاتوری با شدتی به مراتب بیشتر از قبل در جامعه ایران اعمال شد؟ نگاهی به نوشته‌ی او در کتاب فوق‌الذکر (نبرد با دیکتاتوری فردی شاه) آشکارا نشان میدهد که او به جای اثبات این سخن که «روبنای سیاسی سرمایه‌داری وابسته دیکتاتوری بورژوازی کمپرادور است»، برعکس و در واقع متضاد با این حکم، دلیل شدت‌یابی دیکتاتوری شدیداً قهرآمیز بعد از استقرار کامل سیستم سرمایه‌داری وابسته در ایران را نه الزام و ضرورت خود «سیستم سرمایه‌داری وابسته»، و آنرا، نه نشأت‌گرفته از «دیکتاتوری بورژوازی کمپرادور»، بلکه ناشی از «دیکتاتوری فردی شاه» قلمداد میکند. در اینجا نیز یک بار دیگر نشان داده میشود که بسیاری از ترم‌ها و مفاهیم شناخته شده‌ی مارکسیستی، در دستگاه فکری جزنی معانی متعارف و بار مشخص خود را از دست میدهند و تنها به الفاظ و پوششی ظاهری مبدل میشوند که بنابه سلیقه و بر حسب نیاز مورد استفاده قرار میگیرند. همچنان که دیدیم جزنی در توضیح دیکتاتوری در ایران، در آغاز، ترم‌های

نمی‌توان چنین نتیجه گرفت که شرایط عینی برای انقلاب وجود ندارد. برعکس، برخلاف نظر اپورتونیست‌های حزب توده (که برای توجیه بی‌وظیفه‌گی و رفرمیسم خود، اصلاحات ارضی رژیم کودتا را باعث تخیف تضادها دانسته و لذا فقدان یا منتفی شدن شرایط عینی انقلاب را از آن تعبیر میکردند) زمینه و شرایط عینی برای انقلاب در جامعه همچنان موجود است، چه در شهر و چه در روستا. در واقع، با الغاء فئودالیسم و رفرم ارضی آنچه از بین رفته صورت تضاد است نه جوهر تضاد. و باید به تضاد اصلی جامعه ما یعنی تضاد خلق با امپریالیسم و جوهر آن توجه کرد نه به صورت‌هایی که تضاد اصلی در پس آنها قرار گرفته است. تضاد اصلی، یا همان سلطه‌ی امپریالیسم، قیلا و در یک مقطع از کانال فئودالیسم وابسته عمل میکرد و حال در مقطع کنونی بورژوازی وابسته جای آنرا گرفته است. یکی رفته و یکی دیگر جای او را اشغال کرده اما سلطه امپریالیسم همچنان باقی است و در نتیجه در تضاد اصلی و در جوهر این تضاد تغییری رخ نداده است. از نظر رفیق احمدزاده، اساسا رفرم نه دردی از دردهای بیشمار دهقانان را دوا کرد و نه چنین قصدی داشت. در شهر هم به همین منوال. نه دهقان در روستا، و نه توده‌های کارگر و اقشار زحمتکش و تحت ستم در شهر، آنی فرصت تنفس نیافته‌اند. با رفتن ستمگران قبلی، بلافاصله زیر فشار ستمگرانی جدید با نام‌هایی آشنا و ناآشنا قرار گرفته‌اند. پس در واقع، تضادهای موجود نه فقط از بین رفته، نه فقط تخفیف نیافته بلکه بموازات رشد روابط ظالمانه‌ی سرمایه‌داری وابسته، حتی عمق پیدا کرده و تشدید یافته است اما آنچه مانع بروز جنبش‌های وسیع خودبخودی میگردد، در اساس، سد دیکتاتوری عریان و عنان‌گسیخته است، پس نمیتوان از نتیجه‌ی دیکتاتوری به سکون طبیعی جامعه رسید.

رفیق احمدزاده مینویسد:

“... آیا این حکم که جنبش توده‌ای خودبه‌خودی وسیع انعکاس فراهم بودن شرایط عینی انقلاب است، اینکه جنبش خودبه‌خودی نشان می‌دهد که دوران انقلاب فرا رسیده است، جنبه مطلق دارد و همیشه و در هر شرایطی درست است؟ آیا عکس آن نیز صادق است؟ یعنی ما باید از عدم وجود جنبش‌های توده‌ای خودبه‌خودی وسیع این نتیجه را بگیریم که شرایط عینی انقلاب وجود ندارد؟ که هنوز دوران انقلاب فرا نرسیده است؟ به نظر من، نه. در شرایط کنونی ایران نمی‌توان عدم وجود جنبش‌های خودبه‌خودی وسیع را به معنی عدم وجود شرایط عینی انقلاب دانست.”

اما اگر این واقعیت ساده‌ی مارکسیستی پذیرفته شود که بطور کلی هر نوعی از زیربنای اقتصادی، ممکن نیست و نمیتواند روبنای سیاسی خاص و منطبق با خود را نیز در جامعه مستقر نسازد، آنوقت دیگر بر این امر نمیتوان صحه گذاشت که نه فقط “درک پدیده‌های اقتصادی” بلکه درک پدیده‌ی گریزناپذیر دیکتاتوری در عرصه‌ی سیاست در سیستم سرمایه‌داری وابسته نیز جدا از مناسبات امپریالیستی غیرممکن است. در نتیجه، اگر میبینیم که تحولات اوایل دهه ۴۰ از همان آغاز با سرکوب خونین توده‌ها (۱۵ خرداد ۴۲) همراه است، اگر میبینیم که روبنای سیاسی سرمایه‌داری وابسته از همان آغاز با اعمال خشونت و سرکوب و خفقان توأم است، این از ذات خود این مناسبات ناشی میشود، نه آنطور که جزئی گمان میکرد؛ یعنی نه از دیکتاتوری فردی شاه.

نیز خاطر نشان شد، علت و معلول‌ها در دستگاه فکری جزئی جایجا میشوند. لذا او مطرح میسازد که با توجه به وجود دیکتاتوری، توده‌ها به مبارزه دست نمی‌زنند و چون به مبارزه دست نمی‌زنند در نتیجه «سرنیزه» رژیم را هم روی سینه‌ی خود لمس نمیکنند و از اینرو “جدی‌بودن اختناق و ضرورت مبارزه با رژیم را به خوبی درک” نمیکنند و بنابر این، به مبارزه‌ی حاد و جدی برعلیه دیکتاتوری کشیده نمیشوند. و در نتیجه، تضادها تشدید پیدا نخواهند کرد و شرایط عینی انقلاب فراهم نخواهد شد.

او سپس برای رفع این نقیصه، این راه حل را ارائه میدهد که پس پیشاهنگ مسلح باید دست‌ها را بالا زده، موازنه را بر هم زند و این شرایط را تغییر دهد. به زعم او، نخست باید سد دیکتاتوری را کنار زد یا به عقب راند تا شرایط “باز یا نیمه‌باز” حاکم گردد و توده‌ها نترسند و انگیزه پیدا کنند و به مبارزه دست بزنند و بعد بر بستر رشد مبارزه‌ی اقتصادی و سیاسی اقشار و طبقات مختلف صف خلق (۳) در زیر چتر حمایت پیشاهنگ مسلح نهایتا تضادها آنقدر تشدید گردد و حاد شود که اوضاع بحرانی شده و شرایط عینی انقلاب سرانجام مهیا و توده‌ها آماده‌ی انقلاب گردند. جزئی معتقد است تنها در این مرحله است که نهایتا شرایط عینی انقلاب (۴) حاصل میگردد.

حال ببینیم رفیق احمدزاده- که جزئی بطرز ناپسند و نامعقولی او را در بسیاری جاها در “نبرد با دیکتاتوری شاه” مورد انتقاد توأم با تمسخر قرار داده و صفت زشتی چون “اپورتونیسم چپ” را مرتب به او نسبت میدهد البته بدون آنکه نامی از او ببرد- چگونه به همین واقعیات نگاه میکند.

مسعود احمدزاده، برعکس بیژن جزئی، اینگونه ارزیابی میکند که: از فقدان جنبش‌های خودبخودی

جامعه، اگرچه همواره بصورت دیکتاتوری فاشیستی فردی بروز می‌یابد، اما این امر نباید ما را از درک ماهیت طبقاتی و در اینجا از درک خصلت امپریالیستی این دیکتاتوری غافل سازد. این واقعیت نه یک استثناء بلکه قاعده‌ی امر است. (۲) بنابر این، از بین بردن دیکتاتوری در جامعه‌ی ما تنها با نابودی سیستم سرمایه‌داری وابسته حاکم و با قطع قطعی سلطه‌ی امپریالیسم که منشاء و مولد این دیکتاتوری است امکان‌پذیر می‌باشد و لذا اگر خواهان آنیم که دیکتاتوری فاشیستی فردی وجود نداشته باشد باید مبارزه‌ی خود را در جهت از بین بردن این سیستم و پایان دادن به سلطه‌ی امپریالیسم در ایران متمرکز نماییم.

همانطور که قبلا نیز گفته شد، در دستگاه فکری جزئی، مقولات اغلب وارونه در نظر گرفته شده و وارونه مطرح میشوند. مثلا جزئی با دیدن دیکتاتوری در جامعه، بجای آنکه از وجود دیکتاتوری به وجود طیش و جوشش در دل جامعه برسد، طیش و جوششی که برای سرکوب‌اش دیکتاتوری فرا خوانده شده و لازم گردیده است، برعکس، نتایج حاصله از حاکمیت دیکتاتوری- یعنی ترس و رخوت بر جامعه در دهه چهل- را بطور تجریدی از واقعیت عینی جدا ساخته و آنرا همچون وضعیت طبیعی توده‌ها قلمداد میکند. او نمیرسد که اساسا چه چیزی دیکتاتوری را در وهله‌ی اول ایجاب نموده است و لذا درک نمیکند که اگر با حاکمیت کامل بورژوازی وابسته و بسط هر چه بیشتر نفوذ امپریالیسم در ایران واقعا تضادها تشدید نیافته بود، اگر واقعا علتی برای خشم و اعتراض توده‌ها وجود نمیداشت دیکتاتوری لزوم پیدا نمیکرد!

مسئله دیکتاتوری همان طور که معلول مبارزه‌ی طبقاتی است، بنوبه‌ی خود بر روند آن تأثیر میگذارد. در دهه‌ی چهل، این دیکتاتوری همراه با عواملی که رفیق مسعود احمدزاده به دقت آنها را برشمرده است- عواملی چون تأثیر شکست مبارزات قبلی توده‌ها، خیانت و سازشکاری نیروهای سیاسی مدعی دفاع از مردم، تبلیغات جهنمی رژیم و فقدان یک نیروی انقلابی که قادر به مقابله با رژیم دیکتاتور حاکم باشد- چنان فضای رعب و وحشتی در جامعه آفریده بود که مبارزات مردم دچار رکود و خمود گشته بود. جزئی به جای درک چرایی این واقعیت و توضیح درست نقش اصلی دیکتاتوری در این میان، به این نتیجه میرسد که با انجام رفرم‌های یاد شده و از بین رفتن فئودالیسم و برقراری سیستم سرمایه‌داری وابسته، شرایط عینی انقلاب از بین رفته و دیگر وجود ندارد و گواه آنرا هم این میداند که توده‌ها تحرک ندارند و به سکوت تن داده‌اند. همانگونه که پیش‌تر

از نظر رفیق احمدزاده، همانطور که قبلاً گفته شد، وجود دیکتاتوری و ضرورت آن از همین واقعیت؛ یعنی از تعمیق و تشدید تضادهای ناشی از سلطه‌ی امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری وابسته به آن ناشی می‌شود. و اینهاست آن دلایل مادی و معینی که اعمال دیکتاتوری را بر جامعه ضروری می‌سازند— وگرنه باید دلیل اعمال دیکتاتوری را دیوانگی طبقات حاکم دانست که بی‌علت به آن متوسل می‌شوند! یا آن را نه یک دیکتاتوری طبقاتی بلکه محصول پست فطرتی شخص شاه(۵) بدانیم! پس در واقع، باید گفت که حرکت نمرده است، بلکه برعکس، زمینه‌ی اعتراض چنان بالاست که مهار آن بدون اعمال دیکتاتوری میسر نیست و از اینروست که دیکتاتوری الزاماً جزئی جدائی‌ناپذیر از نظام سرمایه‌داری وابسته است.

بطور کلی، تا آنجا که به بحث دیکتاتوری و استبداد سیاسی مربوط می‌شود، اصولاً برای کمونیستها مهم اینست که دریابند این یا آن شکل از حاکمیت سیاسی؛ این یا آن شکل از دیکتاتوری (یعنی چه به شکل بزرگ شده و چه بصورت عریان) در جامعه، منافع کدام طبقه‌ی اجتماعی و مصالح کدام نظم اجتماعی را تأمین مینماید؟ چرا که اساساً حتی در فاشیستی‌ترین اشکال دیکتاتوری— یعنی آنجا که دیکتاتوری در هیئت نکره‌ی هیتلر و موسولینی ظاهر می‌شود و بر کل جامعه حکم میراند— دیکتاتوری همواره امری طبقاتی‌ست و این یا آن "دیکتاتور بزرگ"، در حقیقت وظایف یک طبقه (یا مجموعه‌ای از طبقات) را به انجام میرساند. اما برخورد جزئی با مقوله‌ی دیکتاتوری این گونه نیست. برخورد او با دیکتاتوری حاکم— علیرغم بکارگیری الفاظ و عبارات طبقاتی— برخوردی ایدئالیستی‌ست؛ برخورد به دیکتاتوری به عنوان نوعی خودسری و خودکامگی فارغ از قید و بندهای طبقاتی است. در دستگاه فکری جزئی، شاه آنچنان مستقل و آزاد از قیود طبقاتی‌ست که نه فقط بخش‌هایی از خود بورژوازی وابسته (یعنی طبقه‌ی حاکم و یعنی همان طبقه‌ای که شاه مزدوری آنها بعهده دارد) بلکه بخشی از امپریالیستها هم از دست او شاکی اند، تا جایی که بقول جزئی:

"سرمایه‌داران از خود می‌پرسند: آیا راهی به جز دیکتاتوری خشن شاه برای حفظ سیستم وجود ندارد؟ و جناح‌های ناراضی امپریالیستی با این صداها همراه می‌شوند. آنها می‌پرسند: آیا هنگام آن نرسیده تا دیکتاتوری را مانند نگودین دیم و امثال او فدای مصالح خود سازیم. آیا باید حیات سیستم را فدای خودکامگی شاه و خانواده او کرد؟"

بطوریکه میبینیم جزئی با این درک از دیکتاتوری، اعمال و سلطه‌ی دیکتاتوری در ایران را، نه فقط ذاتی و جزئی جدائی‌ناپذیر از نظام سرمایه‌داری وابسته و سلطه‌ی امپریالیستی بر جامعه‌ی ما نمیبیند، بلکه برعکس، آنها مخالف مصالح امپریالیستها و غیر لازم برای سیستم سرمایه‌داری وابسته حاکم جلوه میدهد. این برخورد جزئی در حقیقت به ژورنالیسم بورژوائی تعلق دارد که پدیده‌ها را آنطور که بنظر میرسند معرفی میکند نه مارکسیسم-لنینیسم که پدیده‌ها را آنطور که در اصل و در واقعیت هستند توضیح میدهد.

توضیحات:

۱- مسعود احمدزاده، مبارزه‌ی مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک.

۲- بی دلیل نیست که اصل اساسی جمهوری اسلامی بطرز مضحکی بر «ولایت مطلقه‌ی فقیه» استوار گردید.

۳- جزئی صف خلق را متشکل از کارگران، دهقانان،

خرده‌بورژوازی و بورژوازی ملی میدانند. من بعد به اختلاف این ارزیابی با ارزیابی و ترسیم طبقاتی صف خلق از سوی رفیق احمدزاده خواهم پرداخت. این اختلاف خود در واقع مجموعه‌ای از اختلافات را بین این دو نظر آشکار می‌سازد که باید به آنها پرداخت.

۴- جزئی «شرایط عینی انقلاب» و «موقعیت انقلابی» را عیناً به یک معنا بکار میبرد. من بعداً در جای خود به این دو مقوله و التقاط این دو با هم و ایرادهای ناشی از آن برخورد خواهم کرد.



تاریخ مبارزه طبقاتی یعنی مبارزه میان طبقات استثمار شونده و استثمارگر، میان طبقات زیردست و زبردست در مرامل گوناگون جامعه بوده است.

این مبارزه اکنون به مرحله‌ای رسیده که دیگر طبقه استثمار شونده و ستم‌کش (پرولتاریا) نمی‌تواند از یوغ طبقه استثمارگر و ستم‌گر (بورژوازی) برهد، مگر این که در عین حال تمام جامعه را برای همیشه از استثمار، ستم و از مبارزه طبقاتی برباند.

فریدریش انگلس

(۲۸ نوامبر ۱۸۲۰- ۵ اوت ۱۸۹۵)



۵- برخورد جزئی با دیکتاتوری حاکم در حقیقت با این نوع نگرش همخوانی دارد.

(ادامه دارد)

الف- بهرنگ

هم قشر ناآگاه را که بخشی از جامعه هستند را تحمیل کرده و فریب میدهد که باور کنند که از طریق رای دادن در جمهوری اسلامی میتوان کاری کرد.

پرسش: این حکومت، همه میدانیم که یک حکومت دیکتاتوری است و همانطور که شما خودتان هم گفتید، معلوم است که کی از صندوقهای رای بیرون میاید، و به طور واقعی انسانهایی که رای میدهند مهم نیستند و رای هایی هم که داده میشود حتی شمارش نمیشوند و اگر شمارش هم بشوند، خود حکومت، خیلی هدمند (به نفع خودش) درستش میکند. خب اگر اینطور است، رژیم چه احتیاجی به انتخابات دارد؟

پاسخ: بله، دقیقاً، سوال خوبی. این سوال پیش میاد که آدم تعجب می کند خوب چرا دیکتاتورها انتخابات راه میاندازند، وقتی که نتیجه انتخابات از قبل از انتخابات معلومه؟ خب، هدف از برگزاری این خیمه شب بازیها این است که جمهوری اسلامی با تکیه به این خیمه شب بازی ها، خودش را حاصل رای مردم جا می زند و برای خودش مشروعیت مردمی دست و پا می کند. البته، برگزاری انتخابات نمایشی در دیکتاتوری های وابسته تنها خصیصه این جمهوری اسلامی نیست. همین "بشار اسد" مزدور هم اخیراً اعلام کرد که در جریان باصلاح انتخابات در سوریه ۹۸ درصد مردم به او رای دادند. یعنی ۹۸ درصد مردم تحت ستم در سوریه به یک قاتل شناخته شده رای داده اند. بنابراین، هدف دستگاه تبلیغاتی دیکتاتوری حاکم در کشورهایی مثل ایران و کشورهای دیکتاتوری منطقه این است که با استفاده از مفهوم "دموکراتیک" ای که به کلمه "انتخابات" در تاریخ دموکراسی غربی پیوند خورده، می آیند از آن استفاده می کنند و به خیال خودشان در سطح بین الملل کسب مشروعیت میکنند و خود را دارای پایگاه توده ای معرفی میکنند، و در داخل کشور هم برای ناآگاهان وانمود کنند که انتخابات (و نه انقلاب) راه چاره ای برای مشکلات مردم است. اهداف برگزاری چنین مضحکه هایی در کشورهای دیکتاتوری این است، که هم اینکه به خیال خودشان، مشروعیت (برای خودشان) در خارج از کشور ایجاد کنند و هم اینکه بخشی از مردم (ناآگاه) کشور را به این باور برسانند که مثلاً دست از انقلاب بردارید و میتوانید از این طرق (انتخابات و ...) مشکلاتتان را رفع کنید. معمولاً (رژیم) برای رسیدن به این اهدافش، یعنی کسب مشروعیت در خارج و فریب توده ها در داخل، دو هدف واقعی را دنبال میکند: اولاً میزان مشارکت مردم را بالا نشان میدهد. یعنی تعداد افرادی که رای داده اند را چندین برابر (بیشتر از میزان واقعی) اعلام میکنند. دوماً تعداد رای

حکومت جمهوری اسلامی چرا به انتخابات نیاز دارد؟



مصاحبه برنامه چشم انداز تلویزیون "حزب کمونیست ایران" با رفیق سهیلا از چریکهای فدائی خلق ایران (*)

جمهوری اسلامی، همیشه وجود داشته از اول عمر این رژیم بوده و چیز تازه ای در جمهوری اسلامی نیست. اما خب، در این کشورهایی که ما زندگی میکنیم، در این کشورهای غربی، در نیمچه-دموکراسی غربی اینطور نیست و طبقه حاکم در این کشورهای غربی حداقل این اجازه را به رای دهندگان می دهد که از میان مهره های طبقه استثمارگر حاکم، یکی را برای حکومت بر خود در دوره معینی، بیایند و به او رای دهند و انتخاب کنند. یعنی از میان "بدترین" ها، یک "بد" را انتخاب کنند. اما در جمهوری اسلامی اینطور نیست و تکلیف اختلافات میان جناح ها -جناح های مختلف حکومتی- در صندوقهای رای مشخص نمیشود و در سطوح بالای رهبری یعنی بالاترین سطوح رهبری رژیم مشخص میشود. یعنی بیت رهبری و ولی فقیه تصمیم میگیرد که کدام جناح برای حفظ منافع رژیم این بار بیاید سر کار. دیدیم که در انتخابات اخیر هم از همان بالا تصمیم گرفتند که حالا که اکثریت جامعه دیگر فریب اصلاح طلبی را نمیخورد، و اینها برایشان مثل یک مهره سوخته هستند پس وجود کاندید به اصطلاح "اصلاح طلبان" هم لازم نیست، همه کاندیداهای به اصطلاح "اصلاح طلب" را حذف کردند. چون دیگر نمیشود با آنها مردم را فریب داد.

بنابراین واقعیت این است که برای جمهوری اسلامی مهم نیست مردم به کی رای میدهند. فقط برایش مهم است که عده ای را بکشاند پای صندوقهای رای و تعدادشان را چندین برابر اعلام کند و بگویند میلیونها نفر آمدند رای دادند و بعد اسم فردی را از صندوقها میکشند بیرون که از قبل تعیین شده است. تنها هدفشان از این فریبکاریها این است که در سطح بین الملل ادعا کنند که از حمایت مردمی برخوردار اند. در داخل کشور

کاک ووریا احمدی پرسشگر تلویزیون: رفیق سهیلا، اساساً انتخابات در جمهوری اسلامی چه خصوصیتی دارد؟

رفیق سهیلا: اساساً خصوصیت اصلی مضحکه ای که تحت نام انتخابات از طرف جمهوری اسلامی به مردم تحمیل می شود، این است که اصلاً انتخاباتی در کار نیست. انتخابات یعنی حق انتخاب داشتن. در حالیکه در جمهوری اسلامی، شورای نگهبان از میان کسانی که کاندید شده اند چند نفر را دستچین می کند و بعد به مردم می گوید به اینها رای بدهید. خوب این که انتخابات نیست. در واقع انتخاب را شورای نگهبان کرده، که از سوی ولی فقیه تعیین شده، نه مردم. به همین دلیل، مردم آگاه ما می دانند که درواقع این پروسه اصلاً "انتخابات" (به آن معنایی که در دموکراسی نیم بند بورژوازی، با آزادی بیان و آزادی تشکل و ... پیوند خورده) نیست و درواقع "انتصابات" دیکتاتورمانه است، چون که رئیس جمهور و دیگر عمال کلیدی دولت از قبل از انتخابات، توسط ولی فقیه و به اصطلاح "بیت رهبری" از میان مهره هایی که جزو نزدیکترین افراد بیت رهبری هستند، تعیین میشوند و مجریان این خیمه شب بازی به اصطلاح (انتخابات) کاری به این ندارند که در برگه های رای چه نوشته شده است. آنها علیرغم اینکه برگه های رای چه میگویند، اسم فردی که قبلاً توسط بیت رهبری تعیین شده را از صندوق رای بیرون میآورند. این واقعیت را همه مردم آگاه ایران میدانند. به عنوان مثال، کروی بی که خودش سالها رئیس مجلس شورای اسلامی بود، گفته بود که "با اکثریت بالائی جلو بودم، رفتم بخواهم، وقتی برگشتم، یک میلیون رای هم عقب افتاده بودم!". آره این واقعیت است.

البته لازم است اینجا تاکید کنم که این انتصابی بودن در سیستم انتخاباتی

هر مناسبتی به خصوص در قیام دی ماه ۱۳۹۶ و آبان ماه ۱۳۹۸ در کف خیابان فریاد سرنگونی جمهوری اسلامی را سر داده اند، گفته میشود خوب به این مردمی که فریاد می زنند ما جمهوری اسلامی را نمی خواهیم بهشون می گویند که بیاید به کسانی که ما (رژیم) از قبل انتخاب کرده ایم رای بدهید تا شما را سرکوب و چپاول کنند و به جرم اعتراضات، شما را به قتل برسانند. خب، این خودش تحقیر مردم است و به همین دلیل هم مردم باید با تحریم این نمایش، توی دهان ولی فقیه زده و نشان دهند که خود حکومت و ولی فقیه حقیر و بی همه چیز است. از طرف دیگر هم، خاصیت دیگری که تحریم انتخابات توسط مردم دارد این است که وقتی که این رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی با این نمایش انتصابی قصد دارد که خودش را دارای پایگاه مردمی جا بزند، خب چرا باید در این نمایش مسخره شرکت کرد؟ اتفاقا پاسخ مردم ما به همین دلیل باید عدم شرکت در این نمایش باشد که نشان بدهند که این رژیم فاقد پایگاه مردمی است. و دیکتاتوری پایگاهی بین مردم ندارد و مهمتر از این یک خاصیت دیگر تحریم هم این است که تحریم انتخابات یکی از راه هایی است که مردم آگاه میتوانند روحیه و اتحاد انقلابی جمعی اشان را به نفع مبارزات آینده اشان، افزایش داده و حفظ و تقویت کنند. تحریم انقلابی انتخابات دشمن، خودش یک قدم انقلابی است به سمت افزایش آن جو و روحیه انقلابی در جامعه. چونکه هر حرکت متحدانه و جمعی و انقلابی توده های مردم، از جمله تحریم انتخابات، موجب تضعیف روحیه دشمن و نیروهای سرکوبگرش نیز میشود. در ضمن فراموش نکنیم که وقتی که جنایتکاران حاکم یعنی قاتلان نداها و ستار بهشتی ها و نوید افکاری ها، هر روز به هر ترفندی متوسل می شوند که مردم را پای صندوق های مارگری خود بیاورند، طبیعی است که مخالفین رژیم هم باید بکوشند به این ترفندها تن ندهند و جلوی رژیم زانو نزنند.

پرسش: میخواهم سوالی در مورد زنان بیرسم. شما علاوه بر اینکه فعال سیاسی هستید، فعال عرصه جنبش زنان هم هستید. جمهوری اسلامی از یک طرف به زنان حق رای میدهد و زنان را تشویق به شرکت در انتخابات میکند و همزمان، زن را یک موجود ضعیفه میداند، یک موجودی که فقط خاصیتش این است که مردها از او مراقبت کنند، و زن فقط بچه به دنیا بیاورد، این تناقض را شما چگونه میبینید؟ یعنی چرا جمهوری اسلامی به موجودی که از نظر حکومت، و اصلاً از نظر قانونی زیر سوال هست و در دادگاه هم کاملاً به عنوان شاهد حساب نمیشود (الان نمیدانم چگونه است، اما قبلاً در دادگاه های جمهوری اسلامی دو زن و یک مرد، طبق شرع اسلام،

میدانیم که مردم جامعه از افشار و طبقات گوناگونی تشکیل می شوند. در نتیجه، این افشار و طبقات دارای افکار و نظرات و دیدگاه های گوناگون هستند و چشم اندازهای گوناگونی برای زندگی خودشان میبینند. در نتیجه، عکس العمل آنها در برخورد با هر واقعه ای، بر اساس آن اختلافات فکری اشان مشخص می شود و متفاوت است. اما عکس العمل مردم "آگاه" جامعه و برخوردشان با این نمایشات انتصابی (انتخابی) این بوده که ارزشی برای مضحکه انتصابی رژیم قایل نیستند و انتخاب اصلی اشان سرنگونی رژیم است. مردم آگاه همیشه انتخابات را تحریم کرده اند. حتی زمانی که "گیج فکریهای روشنفکرنا گول رژیم و بازبهای انتصابی اش را خورده اند، این مردم آگاه حتی از انتصابات هم برای ایجاد فضایی مبارزاتی علیه این رژیم استفاده کرده اند. به عنوان مثال در سال ۱۳۸۸ دیدیم که برخورد مردم با مضحکه انتصابات این بود که آن خیمه شب بازی را تبدیل کردند به بهانه ای برای به راه انداختن یک خیزش انقلابی خودجوش بسیار عظیم و تاریخی علیه رژیم. امروز هم این مردم آگاه در کلیپ هایی که تاکنون در فضاهای مجازی پخش شده، بارها با صراحت از تحریم مضحکه انتصابات ۱۴۰۰ سخن گفته اند. برای نمونه، مادران جانبازگان قیام آبان ماه، بارها این موضع را با شجاعت اعلام کرده اند و گفته اند که انتخابات را تحریم میکنند. البته همیشه به جز دشمنان مردم که پای صندوقهای رای میروند، یک عده ای هم- بالاخره در این جامعه هستند که- از روی ناآگاهی یا ترس، فریب رژیم را خورده و پای صندوقهای رای میروند. اما تعداد ناآگاهان هر بار کمتر و کمتر شده است. بنابراین، عکس العمل اصلی مردم آگاه جامعه ما همیشه تحریم انتخابات جمهوری اسلامی و بازی های رژیم بوده است.

پرسش: بله، اینکه مردم قاعدتان باید در این نمایش و مضحکه انتصابی جمهوری اسلامی شرکت بکنند و تجربه اش می کنند که از طریق انتخابات قربانی بودن خودشان را تأیید کرده اند و با تمام جنایاتی که جمهوری اسلامی انجام داده را بالاخره از طریق انتخابات، آنهاییکه تعدادشان هم چقدر است رفتن و این را تأیید کردند با مهر خودشان، می خواستم این را بیرسم ازتان با اینکه از دور معلوم است که جمهوری اسلامی نتیجه انتخاباتش چه هست چرا مردم و یا کارگران نباید در این انتخابات شرکت کنند؟

پاسخ: اولاً این مضحکه ی انتخابات در واقع توهین به شعور مردم مبارز و آگاه این کشور می باشد. یعنی به این مردم که در

هایی را که به فردی که از قبل انتخاب شده داده شده را خیلی بیشتر از واقعیت اعلام میکند. در واقع برای دیکتاتوری مهم نیست که رأی دهندگان به طور واقعی روی برگه ها چی نوشتند. چون دیکتاتوری اسم فردی که خودش میخواهد را اعلام میکند. و حتی برایشان هم مهم نیست که واقعا چند نفر برونند و به کی رأی بدهند، آنها خودشان آمار را بیشتر نشان خواهند داد. همین "کروبی" که قبلاً مثال زدم می گفت که آمارها را همیشه سه برابر می کنند. یا به طور مثال، موسوی گفت که بر اساس اطلاع وزارت کشور، او با فاصله زیادی انتخابات را برده بود، اما دستگاه ولی فقیه، احمدی نژاد منفور را برنده انتخابات معرفی کرد. خودشان این اطلاعات (مربوط به تقلب) را لو داده اند.

درواقع، تظاهر به مشروعیت یک حکومت وابسته به امپریالیسم، هم برای خود آن حکومت مهم است و هم برای اربابان امپریالیستش که آن را به حکومت رسانده و از سلطه اش به نفع خودشان سود می برند، خیلی اهمیت دارد. برای امپریالیست ها خیلی مهم است که برای افکار عمومی جهان تظاهر کنند که نقشی در نگه داشتن این دیکتاتورها در قدرت ندارند. به عنوان مثال آمریکا نمی آید علنی اعلام کند که هر بار که مردم ایران برخاستند تا این رژیم را سرنگون کنند، امپریالیسم آمریکا به نجات جمهوری اسلامی برخاست. آمریکا، میاد آمار ساختگی جمهوری اسلامی را منتشر میکند، با اینکه دولت و دستگاه های اطلاعاتی ایران و دستگاه اطلاعاتی امپریالیستها به خوبی میدانند که اکثریت جامعه ایران سرنگونی رژیم را میخواهند، اما آمار تقلبی را منتشر میکنند و ادعا میکنند که خود مردم ایران این رژیم را میخواهند. بخشی از جامعه را نیز تحمیق کرده و تبلیغ میکنند که اصلاً خودتان این رژیم را انتخاب کردید و هر سال هم میروید پای صندوقهای رای و یکی از جنایتکارانش را به عنوان ارباب انتخاب میکنید. و این کار، خودش یک نوع ایجاد مانع بر سر راه آگاهی جامعه و ایجاد مانع بر سر راه انقلاب ضروری مردم است، تا این شرایط عوض شود.

پرسش: مسلم است که جمهوری اسلامی مورد حمایت قدرتهای بزرگ است و بدون حمایت مطلق آنها، نمیشود سر پا نگه داده شود. ما میدانیم که چقدر در ایران مبارزه شده و چقدر از بیرون از ایران، چقدر حمایتها از ایران شده، این واقعیت به جای خودش. خودتان میدانید که مردم ایران در طول این چهل سال، هر چند سال یکبار نمایش انتصابی را تجربه کرده اند، برخورد مردم با انتخابات در جمهوری اسلامی تاکنون، از نظر شما چگونه بوده است؟

پاسخ: برای پاسخ دادن به این سوال، اول روی این کلمه "مردم" مکث کنیم.

زنان، نظیر حق دستمزد برابر و حقوق اجتماعی برابر و یا انتخاب آزادانه پوشش را نمیتوان اینطور (با زانو زدن در مقابل دژخیم) به دست آورد، بلکه برای کسب هر یک از این حقوق اساسی باید انقلاب کنند و این را بخوبی زنان آگاه جامعه ما می دانند و که باید انقلاب کنند و کلیت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را براندازند. ما در رابطه با آگاهی زنان در رابطه با ضرورت مبارزه، مثالهای بی شماری را میبینیم. به عنوان مثال، چند روز پیش خواندم که زنان یکی از روستاهای اردبیل برای دومین بار در دو ماه گذشته با بستن جاده، به عدم دسترسی به آب آشامیدنی سالم و لوله کشی در روستایشان، اعتراض کرده اند. این یک نمونه از سطح بالای آگاهی زنان و حرکتهای مبارزاتی آنها است. و اساساً دست زدن به چنین حرکتی (به عنوان مثال توسط زنان آن روستا) استحکام شخصیتی و آگاهی و عزم مبارزاتی فردی و جمعی این مردم در مبارزه با دشمنانشان را نشان میدهد. در چنین جامعه ای که نیروهای اجتماعی اش در مبارزه با دیکتاتوری رشد کرده، هرگز تصور نمیشود که این رژیم دیکتاتور که آب آشامیدنی را که اولین حق بشر و اولین نیاز بشر برای زنده ماندن است را از این مردم گرفته، بیاید حق مشارکت آزادانه سیاسی به آنها بدهد. زنان آگاه مسلماً این را میفهمند و میگویند: رژیمی که آب آشامیدنی سالم را از ما دریغ کرده، چطور حق مشارکت سیاسی و حق انتخاب واقعی به ما میدهد؟ مسلم است که این انتخابات نیست و یک فریب برای تظاهر به داشتن پایگاه مردمی و مشروعیت است. این یک بازی است و پاسخ زنان آگاه جامعه به رژیم این بوده که ما دست شما را میخوانیم، شما دیکتاتور هستید و تنها راه رسیدن زنان (و مردها) برای رسیدن به نان و آزادی، یک انقلاب پیروزمند است.

پرسش: رفیق سهیلا، به عنوان آخرین سوال، میدانیم که فضای انتخابات امروز تمام میشود. چیزی که باقی میماند در زندگی کارگران و زحمتکشان ایران، همین بی آبی است (که شما به آن اشاره کردید) و همین بی حقوقی، ستم ملیتی، ستم بر زنان، کار شاقی که به کودکان تحمیل شده، و خشونت علیه زنان در محل کار و خانه و ... و اعدام و شکنجه ... و وضعیت فلاکتی موجود در جامعه ایران است. ارزیابی شما در مورد وضعیت مبارزاتی،

میگویند انقلاب باید زنانه باشد، آیا واقعا این درست است؟

پاسخ: بحث "انقلاب زنانه" بحث جداگانه ای است که در یک موقعیت مناسبتر باید به آن بپردازیم. به نظر من "انقلاب زنانه" وجود ندارد. "انقلاب" کار توده های مردم تحت ستم در یک جامعه است، به رهبری طبقه کارگر. انقلابی که ما به عنوان کمونیست معتقدیم که برای اینکه انقلاب پیروز بشود باید به رهبری طبقه کارگر

جمهوری اسلامی باهر جناح و دست نابود باید کرد!

باشد. و زنان از مردها جدا نیستند. همانقدر که مردهای طبقه کارگر (آگاه) مبارزه میکنند و نقش رهبری انقلاب اجتماعی را به عهده دارند، زنان (آگاه) طبقه کارگر نیز در کنارشان هستند و حتی گاهی (به خاطر آنچه که شما به آن اشاره کردید که چندین ستم به زنان میشود (ستم مضاعف) زنان گاهی اوقات در مبارزه جلوتر از مردهای کارگر هم بوده اند. ما در خیزشهای انقلابی کردستان علیه جمهوری اسلامی نیز دیدیم که زنان قهرمان کوردستان، زنان پیشمرگه و آگاه چطور (علیه جمهوری اسلامی) مبارزه کردند. به هر حال پاسخ زنان آگاه این جامعه همیشه این بوده که نه تنها در کنار مردان بلکه جلودار هم بوده اند.

در مورد انتخابات ۱۴۰۰ باید منتظر گزارشاتی باشیم که در رابطه با مراکز رأی گیری منتشر خواهد شد. اما به طور کلی ما میتوانیم ببینیم پاسخ زنان و مردان آگاه چی بوده است اما بطور کلی ما می توانیم در این رابطه یک چیزی را ببینیم که در مورد انتخابات بطور کلی در زیر سایه دیکتاتوری ولی فقیه، با قاطعیت می توان گفت که زنان آگاه طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه نیز مانند مردهای آگاه، در تحریم انتخابات و در مبارزه برای برچیدن کل بساط این رژیم، فعال بوده و خواهند بود. مسلماً زنان آگاه، بخصوص زنان اقشار فرودست جامعه و بخصوص زنان آگاه خلق های تحت ستم میدانند که با زانو زدن در مقابل دژخیم، نمیشود نان و آزادی به دست آورد، آنها (بخصوص زنان خلفای تحت ستم کرد، عرب، آذربایجانی و گوشه و کنار ایران) به خوبی میدانند که نه نان و نه کمترین آزادی ها و حقوق

مجموعاً دو نفر حساب میشدند) با توجه به این واقعیت، چرا به زنان حق رای میدهند؟

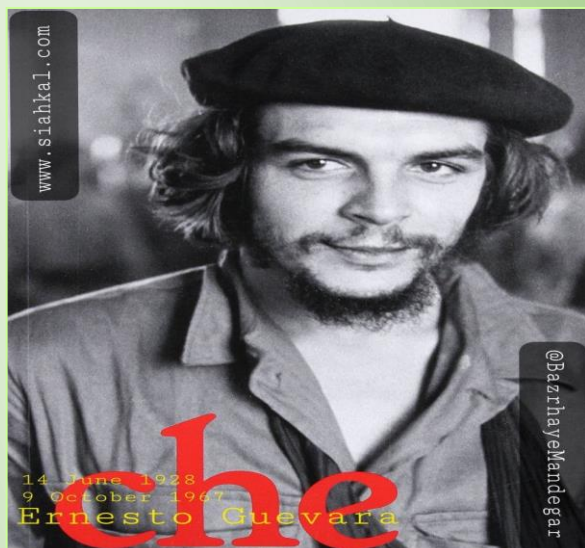
پاسخ: این سوال جالبی است. درواقع شما میپرسید که چطور رژیمی که قانوناً برای زنان حق رئیس جمهور شدن قائل نیست، به آنها می گوید که به رای آنها برای اینکه کدام مردی رئیس جمهور شود، احتیاج دارد. قبلاً گفتم که این نمایش یک وسیله ای برای تحقیر مردم است و همین موردی که شما گفتید، نشان می دهد که آنها چگونه زنان این کشور را تحقیر می کنند. اتفاقاً زنان جامعه باید با عدم شرکت در این بازی مسخره، نشان بدهند که برای هیچیک از قوانین دیکتاتوری حاکم، ارزشی قائل نیستند. آنان باید همچون مادران جانبازان قیام آبان، این نمایشات رژیم را تحریم کنند. اساساً حق رای دادن به زنان، مانند برگزار کردن خود انتخابات فرمایشی، یکی از فریکاریهای رژیمهای دیکتاتوری برای تظاهر به

وجود دموکراسی در شرایط دیکتاتوری است. رژیم از این طریق، مثلاً حق رای دادن به زنان و از این فریکاری ها و برگزار کردن انتخابات، در واقع اقشار ناآگاه زنان را فریب میدهد که تصور کنند که این رژیم که به زنان حق رای داده و انتخابات برگزار میکند، پس راهی برای بهتر کردن وضعیت زنان ایجاد کرده و زنان نیازی به شرکت در انقلاب توده های مردم به رهبری طبقه کارگر ندارند. یک عده از زنانی که جزو عمال رژیم هستند در این تلاش رژیم برای تحمیل اقشار ناآگاه زنان، نقش اساسی دارند. یعنی در واقع این باور را بر جامعه گسترش دهند که گوئی خواسته های زنان در همین رژیم امکان پذیر است و شما نیازی نیست انقلاب کنید به همین خاطر هم زنان آگاه و مبارز این جامعه باید تا می توانند، بر عدم حضور زنان در چنین نمایشاتی تأکید کنند.

پرسش: اگر زنان باید بر این امر تأکید کنند، سوال بعدی این است که زنان چگونه با این امر برخورد کرده اند. اگر به عنوان مثال شما یک زن کورد باشید، اهل تسنن هم باشید، چندین ستم را متحمل میشوید. ستم ملی را باید متحمل شوید چون کورد هستید، ستم مذهبی را باید متحمل شوید چون اهل تسنن هستید و ستم جنسیتی را هم باید متحمل شوید چون زن هستید. هرچند که این ستم جنسیتی در دیگر اقشار جامعه یکسان است. حال این سوال پیش میاید که برخورد زنان ایران (با انتخابات) چه بوده؟ و آیا اینکه

زادروز پزشک انقلابی و چریک قهرمان

ارنستو چگوارا گرامی باد!
(۱۲ جون ۱۹۲۸ - ۹ اکتبر ۱۹۶۷)



در آرژانتین به دنیا آمد؛ در کوبا جنگید و در بولیوی جان باخت! این سیمای مارکسیست-لنینیست قهرمانی است که با تمام وجود خود به انقلاب و انترناسیونالیسم پرولتری ایمان داشت! جاودان باد خاطره ارنستو چگوارا کمونیست فراموش نشدنی و چریک قهرمانی که زندگی و مرگش همچنان الهام بخش نسل‌هایی است که به مبارزه علیه امپریالیسم و مزدورانش در سراسر جهان مشغولند!

می‌دانم!

گلوله را با کلمه می‌نویسند

اما وقتی که از کلمات

شقی‌ترین گلوله‌ها را می‌سازند،

چاره چریکی چون من چیست؟

کلمات

راه‌گشای آگاهی آدمی است

و ما نیز

سرانجام

بر سر معنای زندگی متمدن فوایم شد؛

کلمه، کلمه، نجات!

مردم

ترانه‌ای از این دست می‌طلبند ...

در برنامه "چشم انداز" با تلویزیون "حزب کمونیست ایران" صورت گرفته و ویدئوی آن را می‌توانید از طریق لینک زیر در یوتیوب مشاهده کنید:

https://youtu.be/22x0FjBi9_o

جز این ندارند که به اعتراض برخیزند و بخواهند خاست. مسأله مهم این است که کارگران و زحمتکشان آگاه و زنان مبارز، باید تا می‌توانند، خود را سازمان دهند. چونکه مانعی که سر راه انقلاب قرار دارد، این نیست که مردم ضرورت انقلاب را نمیدانند. مانعی که سر راه انقلاب پیروزمند قرار دارد، عدم وجود رهبری و عدم سازماندهی است. چونکه میدانیم که تنها یک نیروی سازمان یافته، یک جامعه ی سازمان یافته، یک طبقه کارگر آگاه و سازمان یافته می‌تواند در آینده، یک انقلاب پیروزمند را به پیش ببرد. به همین خاطر است که چریک‌های فدائی خلق همواره بر امر تشکل و تسلیح تاکید کرده اند و توضیح داده اند که چگونه پیروزی طبقه کارگر آگاه، زنان آگاه و کل جامعه، در گروی این است که مردم انقلابی ایران متشکل شده و مسلحانه، انقلاب پیروزمندی را علیه این دیکتاتوری، برای خلاص شدن از این شرایط فلاتکبار به پیش ببرند.

کاک ووریا پرسشگر تلویزیون: خیلی ممنون رفیق سهیلا. خسته نباشید. تشکر که در این برنامه شرکت کردید. رفیق سهیلا: خیلی ممنون. تشکر از شما کاک ووریا و رفقای دیگر در حزب کمونیست ایران. موفق باشید.

زیرنویس:

(*) این متن، شکل نوشتاری تصحیح شده مصاحبه ای است که در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ برابر با ۱۸ جون ۲۰۲۱

سیاسی بخصوص مبارزات کارگری و بخصوص جنبش زنان چیست؟

پاسخ: دقیقاً همانطور که توضیح دادید، در این چهل و دو سال، واقعاً کمر مردم زیر بار فقر و گرانی و تورم و بیکاری و شرایط ناشی از کرونا (که این شرایط را برای مردم چندین برابر ناگوارتر کرده) شکسته شده است. در حرکت‌های مبارزاتی مردم، در جنبش‌ها و خیزش‌های انقلابی مردم دیدیم که این مردم که هر روز جانانشان را کف دست گذاشته و در خیابانها علیه رژیم مبارزه میکنند، این مردم به خوبی میدانند که برای ایجاد یک زندگی سالم، برای خلاص شدن از وضعیت موجود، چاره ای جز مبارزه انقلابی برای سرنگون کردن این رژیم ندارند. در عمل هم، این واقعیت را مردم نشان داده اند و هر زمان که فرصتی برای مبارزه داشتند، دست به مبارزه علیه رژیم زدند، مبارزه کردند. و رأی و انتخاب واقعی خود را هر روز در خیابانها بیان کردند. پتانسیل انقلابی در جامعه و در میان توده های آگاه وجود دارد. و این مسلم است و در واقع زنان و مردان آگاه برایشان اصلاً مطرح نیست که کی به ریاست جمهوری منصوب میشود. و این روزها هم همه جا فریاد می کشند که "رأی بی رأی" چرا که ماهیت مضحکه های انتخاباتی جمهوری اسلامی را به عینه درک کرده اند. در واقع خواست مردم و انتخاب مردم، سرنگونی این رژیم است. و واقعیت این است که تلاش رژیم دیکتاتور برای کسب مشروعیت از طریق این فریکاری و راه انداختن این مضحکه انتخابات، در مقابل قدرت یک جامعه واقعا آگاه انقلابی، بی تاثیر خواهد بود. تلاش دیکتاتوری در مقابل یک جامعه آگاه، یک جامعه انقلابی بی تاثیر است. قدرت توده های آگاه انقلابی خیلی بیشتر از این چیزهاست. مهمتر از همه این است که هر کس روی کار بیاید، واقعا مردم میدانند که تغییری در ماهیت جمهوری اسلامی ایجاد نمی کند. همه این چاول ها و دزدی ها و استثمار وحشیانه کارگران ادامه خواهد یافت و کارگران و زحمتکشان هر چه بیشتر به مرداب فقر و فلاکت سوق داده خواهند شد. این واقعیتی است که در دوره ریاست جمهوری روحانی شاهد بودیم و دیدیم که چقدر این وضعیت فلاتکبار زندگی مردم تشدید شد. واقعیت این است که مردم میدانند که در جمهوری اسلامی هیچ جناح و دسته ای و هیچ فردی کوچکترین راه حلی برای معضلات مردم ندارد. هرکس که میاید (هر فردی که بر مسند قدرت نشانداده میشود) به فکر چاول بیشتر مردم و پیشبرد سیاستهای امپریالیسم در منطقه می باشد. و این اهداف، بدون شک خشم و نفرت مردم را افزایش خواهد داد. زنان کشورمان وقتی می بینند که قادر به سیر کردن شکم کودکانشان نیستند، کارگرانی که می بینند چند ماه حقوق آنها پرداخت نشده و حتی نمی توانند نان خالی سر سفره خانواده ببرند، به عینه می بینند که چاره ای



گزارشی از تظاهرات علیه مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی در لندن - انگلستان

کنسولگری برای دادن رای، عدم همراهی خود با اکثریت مردم ایران که فاطعانه خواهان عدم شرکت در این مضحکه انتخاباتی بودند را به نمایش گذاردند. برخی از آنها پس از رای دادن به جنایتکاران جمهوری اسلامی با وقاحت تمام انگشتان رنگی خود را به جمعیت نشان می دادند و جمعیت تظاهر کننده نیز با فریاد های "بی شرف، بی شرف" و "هر کی می ره سفارت، شریکه در جنایت"، به آنها پاسخ می دادند.

ساختمان کنسولگری رژیم توسط شمار زیادی از نیروهای پلیس بریتانیا محافظت می شد و آنها دو نفر از معترضین به این انتخابات را با ضرب و شتم دستگیر کردند.

تظاهرات امروز علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و نمایشات انتخاباتی آن یک حرکت موفق در افشای ماهیت ضد خلقی این رژیم و دفاع از مبارزات و خواسته های بحق توده های تحت ستم برای نابودی این حکومت و تمام دار و دسته های داخلی و ضد خلقی آن بود. این حرکت و اعتراضات مشابه مخالفین در شهر بیرمنگام باعث خشم مقامات جمهوری اسلامی گشت و آنها با احضار سفیر انگلیس در تهران مراتب "اعتراض شدید" دیکتاتوری حاکم بر ایران را به آنچه که "اخلال در برگزاری انتخابات" در لندن و شهرهای دیگر از سوی "عناصر تروریست ضد انقلاب" خواندند به دولت بریتانیا اعلام کردند. در این تظاهرات که از ۹ صبح شروع و تا ساعتها ادامه داشت، تعداد شرکت کنندگان چندین برابر تعداد کسانی بود که در این فاصله جهت شرکت در این انتصابات حکومتی و رای دادن به حاکمان مردم ستیز، به کنسولگری جمهوری اسلامی مراجعه کردند.

جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد!

جمهوری اسلامی، ماحصل گوادلوپ، ننگت باد! ننگت باد! زنده باد انقلاب، پیروز باد سوسیالیسم!

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در لندن - انگلستان
تاریخ ۱۹ جون ۲۰۲۱ برابر با ۲۹ خرداد ۱۴۰۰

دربروز ۲۸ خرداد ۱۴۰۰، همزمان با برگزاری مضحکه انتخابات ریاست جمهوری رژیم در ایران، تظاهرات بزرگی توسط نیروهای انقلابی و مخالف جمهوری اسلامی در مقابل کنسولگری این رژیم در لندن برگزار شد. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران نیز از زمره فراخوان دهندگان این تظاهرات بزرگ بودند که در آن صدها تن از مبارزین و مخالفین جمهوری اسلامی شرکت کردند. در این تظاهرات که از ساعت ۹ صبح آغاز و در زیر باران شدید برگزار شد، پرچم ننگین رژیم جمهوری اسلامی از ساختمان کنسولگری کنده و زیر پای تظاهر کنندگان له شد. همچنین مقادیر زیادی رنگ به ساختمان سفارت پرتاب شد و سر و لباس تعدادی از محافظان سفارت جمهوری اسلامی که تعداد زیادی از نیروهای پلیس انگلستان از آن محافظت می کردند، رنگی شد.

در این تظاهرات شعارهای بسیاری با محوریت سرنگونی جمهوری اسلامی سر داده شد. تنوع شعارها انعکاس تنوع نیروهای مخالف شرکت کننده در این تظاهرات بود. در بخش نیروهای چپ، برخی شعارها به شرح زیر بودند: "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "مرگ بر حکومت شکنجه"، "مرگ بر حکومت ضد زن"، "مرگ بر خامنه ای، مرگ بر ریسی"، "جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد"، "جمهوری اسلامی مرگت فرا رسیده"، "زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم"، "رای ما سرنگونی" و ... شعارهای زیادی نیز به زبان انگلیسی در محکومیت جمهوری اسلامی سر داده شد و برخی از عابرین و صاحبان خوردروهایی که از محل رد می شدند با تظاهر کنندگان اعلام همبستگی کردند. یکی از فعالین سوسیالیست بریتانیا نیز با حضور در میان فعالین چپ ایرانی حاضر در تظاهرات در سخنان کوتاهی جنایات جمهوری اسلامی را محکوم و از خواست بر حق کارگران و توده های محروم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی حمایت کرد.

در طول روز شمار اندکی، حدود ۳۰ - ۴۰ نفر از کسانی که به این نمایش انتخاباتی رسوا و تقلبی تن داده بودند و یا از اعوان و انصار وابسته به جمهوری اسلامی بودند، با مراجعه به

جمهوری اسلامی، ماحصل گوادلوپ، ننگت باد! مرگت باد!

پیام تسلیت

بنا به اخبار منتشره، روز یکشنبه ۲۰ جون ۲۰۲۱، رفیق فرهاد شعبانی، عضو کمیته مرکزی "کومه له" و از کادرهای قدیمی "حزب کمونیست ایران"، پس از مدتی جدال با بیماری سرطان، درگذشته است. چریکهای فدایی خلق ایران، درگذشت این رفیق مبارز را به بازماندگان و عزیزان او، مردم کردستان و رفا و همزمانش تسلیت می گویند.

روابط عمومی چریکهای فدایی خلق ایران

۲۱ جون ۲۰۲۱

استرالیا: گزارشی از تظاهرات علیه مضحکه انتخاباتی

جمهوری اسلامی



روز جمعه ۱۸ جون ۲۰۲۱ برابر با ۲۸ خرداد ۱۴۰۰، همزمان با برگزاری مضحکه انتخابات ریاست جمهوری رژیم در ایران، تظاهراتی توسط جمعی از فعالان سیاسی چپ و مخالف جمهوری اسلامی در مقابل ساختمان خانه ترک "تورک ای" در سیدنی - استرالیا برگزار شد. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در سیدنی نیز یکی از فراخوان دهندگان این تظاهرات بودند که از ساعت ۹ صبح شروع و تا ۷ عصر به شکل پرشوری ادامه داشت. در طول تظاهرات معترضین علیه نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی سخنرانی های متنوعی در دفاع از حقوق زنان، کارگران، در افشاء انتصابات های جمهوری اسلامی و محکوم کردن سران جنایتکار جمهوری اسلامی بویژه رئیسی - یکی از عوامل اصلی کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت و سال ۶۷ و همچنین کشتار زنان، مردان، جوانان و کودکان نوجوان در اعتراضات خیابانی - ایراد شد. در مدت زمان حضور معترضین در محل تظاهرات که ساعتها ادامه داشت عدم حضور رای دهندگان، در مقایسه با دوران های انتخاباتی گذشته، بسیار چشمگیر و هویدا بود. تعداد افرادی که آمدند بسیار ناچیز و در حد چند ده نفر بودند. در مواردی نیز خانم هایی با موهای بلوند و ماشین های مدل بالا می آمدند و برای دهان کجی به معترضین با بیشرمی دست تکان داده و وارد ساختمان می شدند. در این موارد معترضین با هو کردن این عناصر و فریاد بیشرف، بیشرف و پرستو، پرستو جواب آنها را میدادند. با اینکه حضور رای دهندگان به شدت کم بود ولی شور و هیجان در تک، تک شعارهای معترضین نمودار بود و این خود انعکاسی از عدم شرکت اکثریت مردم در این مضحکه انتخاباتی و شکست و رسوائی جمهوری اسلامی و ولی فقیه جنایتکارش بود. در این تظاهرات شعارهای گوناگونی فریاد زده شد که برخی از شعارها به شرح زیر بودند: "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"،

سیاسی آزاد باید گردد"، "مرگ بر حکومت شکنجه"، "مرگ بر حکومت ضد زن"، "جمهوری اسلامی مرگت فرا رسیده"، "انگشت به خون زده ات را چند فروختی"؟

دو مورد در تجمع امروز به چشم می خورد که به عنوان تجربه باید بر آنها تاکید نمود. مورد اول برخورد پلیس در حمایت از عوامل و مزدوران رژیم و اقدام به اعمال مزاحمت و فشار بر فعالین شرکت کننده در اعتراض به مضحکه انتخاباتی بود. به این صورت که آنها از هر بهانه ای برای جلوگیری از شعار دادن و استفاده از بلندگو توسط معترضین استفاده کردند. در دو، سه موردی کار به تهدید معترضین توسط پلیس و اخطار مبنی بر این که نباید از بلندگو استفاده بشود و... کشیده شد. اما مقاومت و اصرار معترضین به حق و حقوق قانونی خود در واکنش به بر پای صندوق های رای گیری جنایتکاران جمهوری اسلامی در سیدنی، عملا پلیس ها را به نوعی عقب نشینی وادار کرد.

مورد دوم همکاری دو دولت فاشیستی یعنی ترکیه و جمهوری اسلامی بود. به این شکل که جاسوس خانه جمهوری اسلامی ساختمان خانه ترک "تورک ای" را برای مرکز رای گیری اجاره کرده بود. این مرکز توسط فردی اهل ترکیه اداره و سر پرستی می شود. گرچه روشن نبود که جمهوری اسلامی "به چه قیمتی" این مرکز را اجاره کرده اما چون این ساختمان در محله ای مسکونی و مذهبی در نزدیکی مسجد "آبورن" که نماز جمعه نیز در آنجا برگزار می شد، قرار دارد؛ انتخاب این محل از نظر عوامل جمهوری اسلامی به این خیال خام هم بود که در صورت نیاز با کمک نمازگزاران ترک برای عقب زدن معترضین اقدام کنند. که البته تیرشان در این مورد نیز با این انتخابات مسخره و بی رونق به خطا رفت.

جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران،

نابود باید گردد! جمهوری اسلامی، ماحصل گوادلوپ،

ننگت باد! مرگت باد! زنده باد انقلاب!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در سیدنی - استرالیا

شنبه ۱۹ جون ۲۰۲۱ برابر با ۲۹ خرداد ۱۴۰۰

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadayee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051

LONDON WC1N 3XX

ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!